



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عزیز ما صاب

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



اربعین رضوی

چهل حدیث از حضرت رضا علیه السلام



دکتر محمد مهدی زکری زاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اربعین رضوی

نویسنده:

محمد مهدی رکنی یزدی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	اربعین رضوی: چهل حدیث از حضرت رضا علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	مقدمه
۱۶	توحید و معارف اسلامی
۱۶	حدیث ۰۱
۱۸	حدیث ۰۲
۲۹	حدیث ۰۳
۳۱	حدیث ۰۴
۳۳	حدیث ۰۵
۳۵	حدیث ۰۶
۳۷	حدیث ۰۷
۳۹	حدیث ۰۸
۳۹	حدیث ۰۹
۴۱	حدیث ۱۰
۴۳	حدیث ۱۱
۴۵	حدیث ۱۲
۴۹	درباره ی امامت
۴۹	حدیث ۱۳
۴۹	حدیث ۱۴
۵۱	حدیث ۱۵
۶۵	حدیث ۱۶
۷۵	اخلاق و تربیت اسلامی

۷۵	حدیث ۱۷
۷۵	حدیث ۱۸
۷۷	حدیث ۱۹
۷۹	حدیث ۲۰
۸۱	حدیث ۲۱
۸۳	حدیث ۲۲
۸۵	حدیث ۲۳
۸۵	حدیث ۲۴
۸۷	حدیث ۲۵
۸۹	حدیث ۲۶
۹۱	حدیث ۲۷
۹۱	حدیث ۲۸
۹۳	حدیث ۲۹
۹۵	حدیث ۳۰
۹۵	حدیث ۳۱
۹۷	حدیث ۳۲
۹۷	حدیث ۳۳
۹۹	حدیث ۳۴
۹۹	حدیث ۳۵
۱۰۱	حدیث ۳۶
۱۰۳	حدیث ۳۷
۱۰۵	حدیث ۳۸
۱۰۷	حدیث ۳۹
۱۰۹	حدیث ۴۰
۱۱۱	یادداشتها
۱۱۶	درباره مرکز

اربعین رضوی: چهل حدیث از حضرت رضا علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: اربعین رضوی: چهل حدیث از حضرت رضا(ع)/رکنی یزدی، محمدمهدی، ۱۳۰۹.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، انتشارات، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۱۱۱ ص.

شابک: ۸۰۰۰ ریال: چاپ سوم ۴-۵۵۱-۴۴۴-۹۶۴-۹۷۸؛ ۸۰۰۰۰ ریال: چاپ چهارم: ۱-۵۵۱-۴۴۴-۹۶۴؛ ۸۵۰۰ ریال: چاپ پنجم: ۴-۹۸۹-۴۴۴-۹۶۴

یادداشت: چاپ سوم و چهارم: ۱۳۸۴.

یادداشت: چاپ پنجم.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۱۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳-؟ - ۲۰۳ق. -- احادیث

موضوع: اربعینات -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: BP۱۴۳/۹ /الف ۴ ۸۵۸۳۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۹۴۳۱۷

اشاره

ص: ۱

بعد از قرآن مجید که کلام الهی و وحی خداوندی است، حدیث منزلتی برتر و اهمیتی بیشتر از سایر منابع اسلامی دارد؛ زیرا نه تنها تفسیر و فقه از آن بحر زخار سیر آب شده است، که تاریخ اسلام و علوم ادبی و بلاغی عرب نیز از آبشخور آن شاداب گشته. بدین جهت از سده ی دوم پیش از پیش مورد توجه و حفظ و گردآوری مسلمانان قرار گرفت و جوامع حدیثی و صحاح تدوین شد، مخصوصا که توصیه ی رسول مکرم و اهل بیت معصومش - صلوات الله علیهم - هم به یادگیری و حفظ نقل آن شده بود. (۱).

از احادیثی که به این حفظ و ابلاغ ترغیب کرده حدیثی است مشهور و مستند که با الفاظ گوناگون در کتب شیعه و اهل سنت (۲).

ص: ۵

-
- ۱- ۱. درباره ی وجه تسمیه «حدیث» و زمان به کتابت درآوردن آن و دستور امام باقر علیه السلام در این باب ر ک: کاظم مدیر شانه چی، علم الحدیث، انتشارات دانشگاه فردوسی، آذر ۳۰ - ۱۳۵۴، ۲۹.
 - ۲- ۲. برای آگاهی از «گونه های حدیث اربعین در منابع فریقین» و سند آن و انواع کتابهای اربعین ر ک: اربعین جامی، مقدمه و تصحیح و استخراج احادیث توسط کاظم مدیر شانه چی، مؤسسه ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، بهمن ۱۳۶۳، مقدمه ۱۵ - ۴.

آمده، و امام ابوالحسن الرضا - عليه آلاف التحية و الثناء - آن را به نقل از پدران خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده اند:

من حفظ علی امتی اربعین حدیثا ینتفعون بها بعثه الله یوم القیامه فقیها عالما: (۱).

هر کس برای امت من چهل حدیث که از آن نفع برند حفظ کند خداوند او را در روز رستاخیز فقیهی دانشمند برانگیزاند.

این حدیث انگیزه ی تألیف کتابهایی به نام «اربعین» یا «چهل حدیث» شد، که هر یک بر حسب نظر و انتخاب مؤلف موضوع یا موضوعاتی را در بر دارد و معمولاً با شرح و بسطی لازم همراه است.

به پیروی از این سنت پسندیده ی دینی دفتر حاضر شامل چهل حدیث از امام هشتم حضرت رضا علیه السلام فراهم آمد، به صورتی که آیتی محکم از اعتقادات اسلامی و آینه ای درخشان از معارف عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد. برای نیل به این مقصود احادیثی

ص: ۶

۱- ۳. رک: شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، امام خمینی سلام الله علیه، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ دوازدهم، ۲ - ۱۳۷۶، ۱.

انتخاب شد که هم اصول اعتقادی را در برداشته باشد، مانند توحید و کیفیت انتساب صفات به آفریدگار و مسأله‌ی امامت و جبر و تفویض، و هم اخلاق و تربیت اسلامی و آداب اجتماعی را بیان کند، و بر روی هم بینش درست شیعه و سیره‌ی ائمه‌ی معصوم و منصوص ما را از زبان عالم آل محمد علیه السلام ارائه دهد، و بدین صورت انتظار بجایی که از بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی در نشر معارف شیعه می رود برآورده گرداند.

برای این که خوانندگان پیش آگاهی اجمالی نسبت به اوضاع دینی و فرهنگی آن زمان داشته باشند به اشاره گوئیم:

حدود پنجاه سال حیات حضرت رضا علیه السلام (۲۰۳-۱۴۸) مصادف بود با تشعب علوم اسلامی و تخصص دانشمندان در یک یا چند علم، در نتیجه دانشهایی چون تفسیر، قرائت، فقه، حدیث، تاریخ، رجال، علوم ادبی و کلام رفته رفته پیشرفت کرد، با این ویژگی که تحقیقات و بحث و فحص دانشمندان همه بر محور کلام الله و حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله بود، و برای تفسیر و معرفی ارزشهای این دو گنجینه‌ی گرانبها انجام می گرفت.

در کنار این کوششهای علمی - اسلامی به درخواست و تشویق خلفای عباسی - مخصوصاً مأمون - ترجمه‌ی کتابهای فلسفی یونانی

و سریانی و پهلوی به عربی شروع شد، و بدین گونه حوزه های دینی با این ره آورد غربی رویاروی شدند. آشنایی با این دانشها البته به پربار کردن و گسترش علوم رایج کمک کرد، اما اسلام ناب را با آراء و افکار بشری در آمیخت و شبهات و بحثهای تازه ای را به وجود آورد که از پی آمدهایش کم اهمیت شمردن و ساده انگاری تعلیمات فطری و تربیتی قرآن مجید و اشتغال به بحثهای ذهنی فلسفی و جدالهای بی حاصل بود و به بیان دیگر نوعی غربزدگی.

در چنین اوضاعی فرهنگی بود که حضرت رضا علیه السلام با آگاهی کامل از رویدادهای علمی و سیاسی آن زمان، جهاد علمی خود را آغاز نمودند، و با بیدار کردن افکار و تفسیر صحیح آیات و نشر احادیث نبوی و پاسخ شبهات و شرکت پیروزمندانه در مجالس مناظره و بحث آزاد با علمای سایر ملل و نحل، رسالت الهی و وظیفه ی پیشوایی خود را به وجه احسن انجام می دادند.

احادیث برگزیده نمونه ی اندکی از دانش فراوان هشتمین حجت خدا و نموداری از معرفی اسلام راستین می باشد.

محمد مهدی رکنی یزدی

آذر ماه ۱۳۸۱

ص: ۹

حديث ١٠

عن اسحاق بن راهويه، قال لما وافى ابوالحسن الرضا عليه السلام نيسابور و اراد أن يخرج الى المامون اجتمع عليه اصحاب الحديث، فقالوا له يا ابن رسول الله، ترحل عنا و لا تحدثنا بحديث فنستفيده منك؟ و كان قد قعد في العماريه، فأطلع رأسه و قال: سمعت ابي موسى بن جعفر يقول: سمعت ابي جعفر بن محمد يقول: سمعت ابي محمد بن علي يقول: سمعت ابي علي بن الحسين يقول: سمعت ابي الحسين بن علي يقول: سمعت ابي اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب عليهم السلام يقول: سمعت النبي صلى الله عليه و آله يقول: سمعت الله عزوجل يقول: لا اله الا الله حصني، فمن دخل حصني امن من عذابي. قال فلما مرت الراحله نادانا: بشروطها و انا من شروطها.

عيون أخبار الرضا ١٣٥: ٢

ص: ١٠

اسحاق بن راهویه می گوید: چون امام ابوالحسن الرضا علیه السلام به نیشابور نزول اجلال فرمود، وقتی آهنگ خروج به سوی مأمون کرد، علمای حدیث گرد آن حضرت اجتماع کرده عرضه داشتند: ای فرزند رسول خدا! آیا نقل مکان می نمایید و ما را از بیان حدیثی بهره مند نمی کنید؟ در این هنگام امام که در کجاوه نشسته بود سر خویش را بیرون آورد و فرمود: از پدرم موسی بن جعفر شنیدم، که گفت از پدرم جعفر بن محمد شنیدم، که گفت از پدرم محمد بن علی شنیدم، که گفت از پدرم علی بن حسین شنیدم، که گفت از پدرم حسین بن علی شنیدم، که گفت از پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم، که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت از خدای عزوجل شنیدم که گفت:

«لا اله الا الله دژ استوار من است، هر کس در این دژ در آید از عذاب من ایمن باشد».

راوی می گوید: چون مرکب حرکت نمود حضرت ما را مخاطب نموده [در تکمیل آن پیام] فرمود: به شرطهای آن، و من از جمله آن شرط هایم. (۱).

ص: ۱۱

۱-۴. این حدیث شریف شرحی می طلبد که در پایان کتاب زیر عنوان یادداشتها آمده، ذیل چند حدیث دیگر نیز توضیحی لازم بوده که در یادداشتها با شماره آمده، مراجعه شود.

روى أن المأمون بعث الفضل بن سهل ذا الرياستين الى الرضا عليه السلام فقال له: انى أحب أن تجمع لى من الحلال و الحرام و الفرائض و السنن، فإنك، حجه الله على خلقه و معدن العلم. فدعا الرضا (عليه السلام) بدواه و قرطاس، و قال (عليه السلام) للفضل: اكتب:

بسم الله الرحمن الرحيم

حسبنا شهاده أن لا-اله الا-الله، أحدا صمدا، لم يتخذ صاحبه و لا ولدا، قيوما، سميعا، بصيرا، قويا، قائما، باقيا، نورا، عالما لا يجهل، قادرا لا يعجز، غنيا لا يحتاج، عدلا لا يجور، خلق كل شىء، ليس كمثل شىء، لا شبه له و لا ضد و لا ند و لا كفو و أن محمدا عبده و رسوله و أمينه و صفوته من خلقه، سيد المرسلين و خاتم النبيين و أفضل العالمين، لا نبي بعده، و لا تبديل لملته و لا تغيير و أن جميع ما جاء به محمد (صلى الله عليه و آله) أنه هو الحق المبين، نصدق به و بجميع من مضى قبله من رسل الله و أنبيائه و حججه و نصدق بكتابه الصادق

روایت شده که مأمون، فضل بن سهل ذوالریاستین را نزد امام رضا علیه السلام فرستاد و به آن حضرت گفت: من دوست دارم کلیاتی از حلال و حرام و واجبات شرعی و سنتها برایتم فراهم کنی، زیرا تویی حجت خدا بر خلقش و تویی معدن علم. امام رضا علیه السلام دوات و کاغذ خواست و به فضل فرمود بنویس:

بسم الله الرحمن الرحيم. بس است ما را گواهی به اینکه شایسته پرستشی نیست جزء الله. یکتا و پناه نیازمندان است، همسر و فرزندی نگرفته، پاینده و شنوا و بینا، توانا و بر جا و جاویدان است، نور است. دانایی است که نادانی ندارد، توانایی که در نماند، بی نیازی که نیاز پیدا نمی کند، عادل که ستم نکند. هر چیز را آفریده و چیزی چون او نیست، شبیه و ضد و مانند و همتا ندارد و گواهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده و امین او است، و برگزیده از خلق او است. سید فرستاده شدگان از سوی خدا و خاتم پیغمبران و افضل جهانیان است. پس از وی پیغمبری نیست و دینش را تبدیل و دگرگونی نباشد و گواهم که هر آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده همان حق آشکار است، آن را باور داریم، و همه کسانی را که

«لا- يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه تنزيل من حكيم حميد» و أنه كتابه المهيمن على الكتب كلها و أنه حق من فاتحته الى خاتمته. نؤمن بمحكمه و متشابهه، و خاصه و عامه، و وعده و وعيده، و ناسخه و منسوخه و أخباره، لا يقدر واحد من الخلقين أن يأتي بمثله و أن الدليل و الحجج من بعده على أمير المؤمنين و القائم بامور المسلمين و الناطق عن القرآن و العالم بأحكامه، أخوه و خليفته و وصيه و الذي كان منه بمنزله هارون من موسى، على بن ابي طالب (عليه السلام) أمير المؤمنين و امام المتقين و قائد الغر المحجلين، يعسوب المؤمنين، و أفضل الوصيين بعد النبيين و بعده الحسن و الحسين (عليهما السلام)، واحدا بعد واحد الى يومنا هذا، عتره الرسول، و أعلمهم بالكتاب و السنه، و أعدلهم بالقضيه و أولاهم بالامامه في كل عصر و زمان، و أنهم العروه الوثقى و أئمه الهدى و الحجج على أهل الدنيا حتى يرث الله الأرض و من عليها و هو خير الوارثين.

پیش از او گذشته اند از رسولان و پیغمبران و حجت‌های خدا و تصدیق داریم به کتاب صادقش که «بیهوده را پیش و پس (از هیچ سو و هیچ گونه) در آن راهی نیست، فرود آمده از خدای دانا به حقایق ستوده است» و به اینکه کتاب او گواه است بر همه کتب، و از آغاز تا انجامش همه حق است. به آیات محکم و متشابه آن، و خاص و عام آن، و وعده و تهدید آن، و ناسخ و منسوخ و همه ی خبرهای آن ایمان داریم و این که احدی از مخلوقات نتواند همانندش بیاورد و گواهییم که دلیل و حجت پس از وی علی امیرالمؤمنین است که سرپرست امور مسلمانان و سخن گوی از قرآن و دانا به احکامش بود. او برادر و جانشین و وصی پیامبر بود، آنکه مقامش نسبت به او چون مقام هارون بود نسبت به موسی: علی بن ابی طالب امیرمؤمنان و امام متقیان، و پیشوای بزرگان نامور، رئیس و بزرگتر مؤمنین، و افضل اوصیاء پیامبران بود، و پس از وی حسن و حسین علیهماالسلام بودند یکی بعد از دیگری تا امروز، خاندان رسول و عالمتراز همه به کتاب و سنت و عادلتر در قضاوت و سزاوارتر به امامت در هر عصر و زمان. گواهییم که آنان عروهاالوثقی (وسیله ی محکم برای رستگاری) و پیشوایان هدایت و حجت بر اهل دنیا هستند تا خدا زمین و کسانانی که برآیند به ارث برد. (یعنی تا پایان روزگار) که او بهترین وارثان است، و گواهییم که هر که

و أن كل من خالفهم ضال مضل، تارك للحق و الهدى و أنهم المعبرون عن القرآن، الناطقون عن الرسول بالبيان. من مات لا يعرفهم و لا يتولاهم بأسمائهم و أسماء آبائهم مات ميتة جاهليه و أن من دينهم الورع و العفه و الصدق و الصلاح و الاجتهاد و أداء الأمانه الى البر و الفاجر، و طول السجود و القيام بالليل و اجتناب المحارم و انتظار و الفرج بالصبر، و حسن الصحبه، و حسن الجوار، و بذل المعروف، و كف الأذى، و بسط الوجه، و النصيحه و الرحمه للمؤمنين ... و حب أولياء الله و أوليائهم و بغض أعدائهم و البراءه منهم و من أئمتهم.

و بر الوالدين و ان كانا مشركين فلا تطعهما و صاحبهما فى الدنيا معروفًا، لأن الله يقول:

«اشكر لى و لوالديك الى المصير، و ان جاهداك على أن تشرك بى ما ليس لك به علم فلا تطعهما» ،

ص: ١٦

مخالفت آنهاست گمراه و گمراه کننده و تارک حق و هدایت است، و به اینکه آنان بیان کننده ی قرآن و ناطقی شیوا از طرف رسولند، هر که بمیرد و آنها را با نام خودشان و نام پدرانشان نشناسد و ولایتشان را نپذیرد مانند مردن عهد جاهلیت (پیش از اسلام و نامسلمان) مرده است و گواهییم که دین آنها پارسایی و پاکدامنی و راستی و صلاح و کوشش [در عبادت و طاعت] و ادای امانت به نیکوکار و بدکار و طول سجود و شب زنده داری و دوری از کارهای حرام و انتظار فرح است با صبر، و معاشرت و مصاحبت نیکو و خوش همسایگی و نیکی کردن و بی آزاری و گشاده رویی و نصیحت و خیرخواهی و مهربانی به مؤمنان ... (۱) و دوستی اولیاء خدا و دوستانشان و دشمنی دشمنهایشان و بیزاری از آنها و از پیشوایانشان. خوشرفتاری با پدر و مادر اگر چه مشرک باشند، اما از آنها پیروی مکن و در دنیا با آنها به خوشی معاشرت کن، زیرا خدای تعالی می فرماید: «مرا شکر گزار و پدر و مادرت را که بازگشت همه به پیشگاه من است، و اگر تو را وادار کنند که چیزی را با من شریک گردانی که علم بدان نداری [و حقیقت ندارد] از آنها پیروی مکن» (۲).

ص: ۱۷

۱-۵. برای اختصار از نقل گفتار امام در توضیح احکام عبادی خودداری شد، همچنین در موارد بعدی.

۲-۶. سوره ی لقمان آیه ۱۴.

قال أمير المؤمنين (عليه السلام): «ما صاموا لهم ولا صلوا ولكن أمرهم بمعصية الله فأطاعوهم»، ثم قال: سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول: «من أطاع مخلوقا في غير طاعة الله جل وعز فقد كفر واتخذ الها من دون الله» ...

و الايمان أداء الفرائض و اجتناب المحارم و الايمان هو معرفه بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالأركان ...

و اجتناب الكبائر، و هى قتل النفس التى حرم الله، و شرب الخمر و عقوق الوالدين و الفرار من الزحف، و أكل مال اليتامى ظلما، و أكل الميتة و الدم و لحم الخنزير و ما أهل به لغير الله من غير ضروره به و أكل الربا و السحت بعد البيئه، و الميسر، و البخس فى الميزان و المكيال و قذف المحصنات و الزناء و اللواط، الشهاده الزور، و اليأس من روح الله، و الأمن من مكر الله و القنوط من رحمه الله و معاونه الظالمين

ص: ١٨

امیرالمؤمنین علیه السلام [در این موارد] فرمود: [مطیعان افراد ظالم و کافر] برای آنان روزه نداشتند و نماز نگزاردند ولی پیروان را به معصیت و نافرمانی خدا واداشتند و آنها هم پیروی کردند، سپس فرمود: من رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: هر که بر خلاف طاعت خدا - جل و عز - از مخلوقی اطاعت کند کافر شده و معبودی جز خدا گرفته است ...

ایمان به جا آوردن واجبات و دوری از محرّمات است، ایمان شناخت به دل و اقرا به زبان و عمل با اعضای بدن است ...

و لازم است اجتناب از گناهان کبیره و آنها عبارت است از:

۱- کشتن کسی که خدا حرام کرده است

۲- می خواری

۳- عقوق پدر و مادر

۴- گریز از جبهه جهاد

۵- خوردن مال یتیم به ناحق

۶- خوردن مردار، و خون و گوشت خوک، و قربانی که برای غیر خدا کشته شده بی ضرورت خوردنش

۷- خوردن ربا و مال حرام پس از روشن شدن حرام بودنش

۸- قمار کردن

۹- کم فروشی با ترازو یا پیمانه

۱۰- زنان پاکدامن را متهم کردن

۱۱- زنا

۱۲- لواط (همجنس گرایی)

۱۳- گواهی ناحق

۱۴- نومیدی از رحمت و فرج الهی

۱۵- ایمن شدن از مکر خدا (این دو صفت حال امید و بیم را در انسان ایجاد می کند و از یأس یا غرور نگاه می دارد)

۱۶- ناامیدی از بخشش و رحمت خدا

و الركون اليهم و يمين الغموس، و حبس الحقوق من غير عسر و الكبر، و الكفر، و الاسراف و التبذير، و الخيانه، و كتمان الشهاده، و الملاهى التى تصد عن ذكر الله مثل الغناء و ضرب الأوتار و الاصرار على الصغائر من الذنوب. فهذا اصول الدين، و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبيه و آله و سلم تسليما.

تحف العقول، ٤٣٧-٤٤٥

ص: ٢٠

و میل کردن به آنان

۱۸- قسم دروغ

۱۹- حبس بدهی برای غیر تنگدست گرفتار

۲۰- تکبر

۲۱- کفر

۲۲- اسراف (زیاده روی در خرج کردن)

۲۳- تبذیر (تلف کردن بی جای مال)

۲۴- خیانت

۲۵- کتمان شهادت

۲۶- کارهای لهُو که [انسان را] از یاد خدا باز می دارد مانند غنا و تار زدن

۲۷- اصرار بر گناهان صغیره (پیاپی انجام دادن کارهای کوچک)، اینهاست اصول دین، و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی نبیه و آله و سلم تسلیما.

ص: ۲۱

عن الحسين بن خالد، قال: سمعت الرضا (عليه السلام)،

يقول: لم يزل الله تعالى عالما، قادرا، حيا قديما، سميعا، بصيرا، فقلت له: يا بن رسول الله، ان قوما يقولون: لم يزل الله عالما بعلم، و قادرا بقدره، و حيا بحياه، و قديما بقدم و سميعا بسمع، و بصيرا ببصر.

فقال (عليه السلام): من قال ذلك و دان به فقد اتخذ مع الله الهه اخرى، و ليس من ولايتنا على شىء.

ثم قال (عليه السلام) لم يزل الله عزوجل عليما، قادرا، حيا، قديما، سميعا، بصيرا لذاته، تعالى عما يقولون المشركون، و المشبهون علوا كبيرا.

عيون اخبار الرضا، ١١٩: ١

ص: ٢٢

از حسین بن خالد نقل شده که گفت از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم می فرمود:

خداوند متعال همیشه دانا، توانا، زنده، ازلی (بی آغاز)، شنوا و بینا بوده و هست. پرسیدم ای پسر پیغمبر گروهی از مردم می گویند: پیوسته خداوند به سبب علم داناست، و به سبب قدرت تواناست، و به حیات زنده است و به قدمت، ازلی است و به سمع، شنواست و به بصر، بیناست. فرمود:

هر کس چنین اعتقادی داشته باشد، با خداوند متعال خدایانی دیگر گرفته، و از ولایت ما خانواده بی بهره است. سپس فرمود: خداوند متعال پیوسته دانا، توانا، زنده، ازلی، شنوا و بینا بوده و هست و همه ی این صفات ذاتی اوست، او از آنچه مشرکان و مشبهه (تشبیه کنندگان خدا به خلق) می گویند برتر و بزرگتر است. (۱).

ص: ۲۳

۱-۷. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

عن صفوان بن يحيى، قال: قلت لابي الحسن (عليه السلام): اخبرني عن الارادة من الله تعالى و من الخلق فقال الارادة من المخلوق الضمير و ما يصدر له بعد ذلك من الفعل و اما من الله عزوجل فإرادته احداثه لا غير ذلك لأنه لا يروى و لا يهم و لا يتفكر و هذه الصفات منفيه عنه و هي من صفات الخلق فاراده الله تعالى هي الفعل لا غير ذلك يقول له كن فيكون بلا لفظ و لا نطق بلسان و لا همه و لا تفكر و لا كيف كذلك كما أنه بلا كيف.

عيون اخبار الرضا ١١٩: ١

ص: ٢٤

از صفوان بن یحیی نقل شده که از حضرت ابی الحسن علیه السلام پرسیدم: مرا از اراده ی خدای تعالی و [تفاوتش با] اراده ی مخلوق با خیر گردان.

فرمود: اراده در مخلوق نیتی است که در دل دارد و کاری که پس از آن از وی سر می زند. اما اراده ی خدای عزوجل همان احداث و ایجاد چیزی است نه غیر آن، زیرا او هرگز نمی اندیشد، قصد نمی کند و فکر نمی نماید و این صفات در او نیست، که اینها صفات مخلوق است، پس اراده ی خدای تعالی همان فعل اوست نه غیر آن.

هر چه را بخواهد در حال هست می شود بدون لفظ و گفتاری که بر زبان راند و بدون هیچ اهتمام و اندیشه ای، و چگونگی برای آن نیست. کار خدا این چنین است، همانطور که آن ذات مقدس نیز بدون کیفیت است.

ص: ۲۵

حدثنا الحسين بن بشار عن ابي الحسن على بن موسى الرضا (عليه السلام): قال: سألته ايعلم الله الشئ الذي لم يكن أن لو كان كيف كان يكون؟ قال: ان الله تعالى هو العالم بالأشياء قبل كون الأشياء قال عزوجل: «انا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون». (١).

و قال لاهل النار: «و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه وانهم لكاذبون» (٢) فقد علم عزوجل انه لو ردوهم لعادوا لما نهوا عنه و قال للملائكة لما قالت: «ا تجعل فيها من يفسد فيها و يفسك الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقدر لك قال انى اعلم ما لا تعلمون» (٣) فلم يزل الله عزوجل علمه سابقا للأشياء قديما قبل ان يخلقها، فتبارك الله ربنا و تعالى علوا كبيرا، خلق الأشياء و علمه بها سابق لها كما شاء كذلك ربنا لم يزل عالما سميعا بصيرا.

عيون اخبار الرضا ١١٨: ١

ص: ٢٦

١- ٨. الجاثية: ٢٩.

٢- ٩. الأنعام: ٢٨.

٣- ١٠. البقرة: ٣٠.

حسین بن بشار از امام علی بن موسی علیه السلام روایت کرد و گفت از امام پرسیدم آیا خدا چیزی که نبوده اگر باشد می داند چگونه خواهد بود؟

امام فرمود: خداوند متعال بر موجودات پیش از هستی شان داناست. زیرا می فرماید: «ما از آنچه شما انجام می دهید رونوشت بر می داریم»، و به دوزخیان فرمود: «اگر به دنیا باز گردانده شوند، بار دیگر به کارهایی که از آن نهی شدند برخوانند گشت، و همانا آنها دروغ گویند». پس خدای عزوجل از پیش می داند اگر آنها را به دنیا برگرداند دوباره گناه می کنند، و هنگامی که فرشتگان پرسیدند: «آیا بر روی زمین موجودی می آفرینی که فساد کند و خون بریزد، در حالی که ما حمد و سپاس تو را می گوئیم و تو را تقدیس می کنیم. [آفریدگار] فرمود: «من می دانم آنچه را که شما نمی دانید».

پس علم خدا همیشه بر موجودات تقدم داشته و پیش از آفرینش آنها از قدیم به آنها دانا بوده است.

پروردگار ما از این پندار بسیار برتر بالاتر است. همه چیزها را آفرید و علم او به آنها چنانکه خواسته بود پیش از آفرینش بود.

چنین است خدای ما: همیشه دانا، همیشه شنوا، و همیشه بیناست.

عن احمد بن محمد بن ابى نصر قال: جاء قوم من وراء النهر الى ابى الحسن الرضا (عليه السلام)، فقالوا له جئناك نسألك عن ثلاث مسائل، فان اجبتنا فيها علمنا انك عالم فقال: سلوا. فقالوا اخبرنا عن الله تعالى أين كان؟ كيف كان؟ و على اى شىء كان اعتماده فقال (عليه السلام): ان الله تعالى كيف الكيف فهو بلا كيف و اين الاين فهو بلا اين و كان اعتماده على قدرته فقالوا: نشهد انك عالم.

عيون اخبار الرضا ١١٧: ١.

ص: ٢٨

احمد بن محمد بن ابی نصر گفت: جماعتی از ماوراءالنهر خدمت امام هشتم رسیدند و گفتند: آمده ایم تا سه مسأله از شما بپرسیم اگر پاسخ درست دادید می دانیم شما عالم هستید. فرمود بپرسید:

گفتند بگویید: خدا کجا بود؟ چگونه بود؟ و بر چه تکیه داشت؟

فرمود: چگونگی [اشیاء] را خدای تعالی آفریده و بدانها داده و او خود بدون کیفیت است، و هر جایی موقعیت و مکان بودن خود را از او دارد و او خود بدون مکان است، و او بر قدرت خویش تکیه دارد. [پس از شنیدن چنین پاسخی] گفتند: گواهی می دهیم که تو عالمی.

ص: ۲۹

عن القاسم بن مسلم عن اخيه عبد العزيز بن مسلم قال سألت الرضا (عليه السلام) عن قول الله عزوجل: (نسوا الله فسيهم) (١) فقال: ان الله تعالى لا ينسى ولا يسهو و انما ينسى و يسهو المخلوق المحدث، الا تسمعه عزوجل يقول: (و ما كان ربك نسيا) (٢)، و انما يجازى من نسيه و نسى لقاء يومه بان ينسيهم انفسهم كما قال الله عزوجل: (و لا تكونوا كالذين نسوا الله فانسيهم انفسهم اولئك هم الفاسقون) (٣)، و قال تعالى: (فاليوم ننسيهم كما نسوا لقاء يومهم هذا) (٤) اي نتركهم كما تركوا الاستعداد للقاء يومهم هذا.

عيون اخبار الرضا ١٢٥: ١ حديث ١٨

ص: ٣٠

١- ١١. توبه ٦٧.

٢- ١٢. مريم ٦٤.

٣- ١٣. حشر ١٩.

٤- ١٤. اعراف ٥١.

قاسم بن مسلم از قول برادرش عبد العزیز بن مسلم می گوید: از امام علی بن موسی علیه السلام درباره آیه کریمه ی «خدای را از یاد بردند و خدا هم آنها را از یاد برد» پرسیدم در پاسخ فرمود: خداوند فراموشکار نیست و اشتباه هم نمی کند، و این آفریده ی حادث یعنی انسان است که هم اشتباه می کند و هم فراموشکار است. مگر نشنیدی خداوند عزوجل می فرماید:

«پروردگار تو فراموشکار نیست» خداوند آن کس را که او را فراموش کند و روز قیامت را از یاد برد کیفر خواهد داد، و کیفرش آن است که آنها حتی خود را فراموش کنند. چنانکه خداوند عزوجل فرمود:

«مانند آنها که خدای را از یاد بردند نباشید، که او [هم] آنها را دچار خود فراموشی کرد، آنها همان نافرمانانند.»

خداوند فرمود: «امروز ما آنها را فراموش می کنیم، همان طور که [در دنیا] آنها روز قیامت و زمان دیدار حق را فراموش کردند»، یعنی ما آنها را به خود وا می گذاریم آن چنان که آنها آمادگی برای دیدار این روز [قیامت] را وا گذاشتند.

حدیث ۰۸

عن ابراهیم بن ابی محمود قال: سألت اباالحسن الرضا (عليه السلام) عن قول الله تعالى: (و تركهم في ظلمات لا يبصرون) (۱) فقال: ان الله تبارك و تعالی لا یوصف بالترك كما یوصف خلقه، لكنه متى علم انهم لا يرجعون عن الكفر و الضلال، منعهم المعاونه و اللطف، و خلی بینهم و بین اختیارهم.

عیون اخبار الرضا ۱۲۳: ۱

ابراهیم بن ابی محمود گفت از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، از معنی آیه ی کریمه ی «و تركهم في ظلمات لا يبصرون» (ایشان را در تاریکی هایی گذاشت که نمی بینند) سؤال کردم، فرمود: خداوند را مانند خلقش به ترك فعل توصیف نباید کرد، ولی آن گاه که دانست آنان از كفر و گمراهی بر نخواهند گشت، خداوند یاری و لطف خود را از آنان باز می گیرد و آنها را به انتخاب خودشان وا می گذارد.

حدیث ۰۹

عن علی بن موسی الرضا (عليه السلام)، عن ابيه، عن آبائه، عن اميرالمؤمنين (عليه السلام)، قال قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): قال الله جل جلاله: ما آمن بي من فسر برأيه كلامي، و ما عرفني من شبهني بخلقی، و ما علی دینی من استعمل القياس فی دینی.

عیون اخبار الرضا ۹۵: ۱

ص: ۳۲

از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که از قول پدر و اجدادشان تا امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: خدا جل جلاله گفت: کسی که سختم قرآن را به رأی خود تفسیر کند به من ایمان نیاورده، و هر کس مرا به مخلوق تشبیه کند مرا نشناخته است، و آنکه در [احکام] دینم قیاس به کار برد بر دین من نیست.

ص: ۳۳

عن معاوية قال دخلت على علي بن موسى الرضا (عليه السلام) به مرو فقلت له: يا بن رسول الله روى لنا الصادق جعفر بن محمد (عليه السلام) قال انه لا جبر ولا تفويض بل امر بين امرين فما معناه؟ قال: من زعم ان الله يفعل افعالنا ثم يعذبنا عليها فقد قال بالجبر، و من زعم ان الله عزوجل فوض امر الخلق و الرزق الى حججه عليهم السلام فقد قال بالتفويض و القائل بالجبر كافر و القائل بالتفويض مشرك. فقلت له يا بن رسول الله فما امر بين امرين؟ فقال وجود السبيل الى اتيان ما امروا به، و ترك ما نهوا عنه. فقلت له فهل لله عزوجل مشيه و اراده في ذلك؟ فقال فاما الطاعات، فاراده الله و مشيته فيها الامر بها و الرضا لها و المعاونه عليها، و ارادته و مشيته في المعاصي النهى عنها و السخط لها و الخذلان عليها.

نقل شده از معاویه که گفت در مرو بر علی بن موسی علیه السلام وارد شدم و گفتم از امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام برای ما روایت کرده اند که فرمود:

نه جبر است و نه تفویض (واگذاشتن کارها به انسان) بلکه امری است میان این دو، معنی این سخن چیست؟ حضرت فرمودند: هر کس تصور کند که فاعل اعمال ما خداست و سپس او خود ما را به آن عذاب فرماید به جبر سخن می گوید، و هر کس تصور کند که خداوند کار آفرینش و روزی را به حجت‌های خویش وا گذارده به تفویض معتقد شده است. جبری کافر است و معتقد به تفویض مشرک. پرسیدم ای پسر پیغمبر! امر بین امرین چیست؟ فرمود: وجود راهی است برای بجا آوردن آنچه به آن امر شده و ترک آنچه از آن نهی شده. به حضرتش گفتم: آیا خدای را خواست و اراده ای در این هست؟ فرمود: اما در طاعات اراده و خواست خدا در آن، همان فرمانی است که برای بجا آوردن آنها داده، و خشنودی که از عمل به آنها دارد، و کمکی که در آن کار به بنده اش می کند. اراده و خواست خدا در معاصی نهی از آنها و خشم و ناخشنودی از انجام دادن گناه و واگذاشتن گناهکار به خودش است.

قلت فهل الله فيها القضاء؟ قال نعم، ما من فعل يفعله العباد من خير او شر الا والله فيه قضاء. قلت: ما معنى هذا القضاء؟ قال: الحكم عليهم بما يستحقونه على افعالهم من الثواب و العقاب فى الدنيا و الاخره.

عيون اخبار الرضا ١٢٤: ١

حديث ١١

عن فضل بن شاذان قال: قال الرضا(عليه السلام) فى دعائه، سبحان من خلق الخلق بقدرته، و اتقن ما خلق بحكمته، و وضع كل شىء منه موضعه بعلمه، سبحان من يعلم خائنه الاعين، و ما تخفى الصدور، و ليس كمثله شىء، و هو السميع البصير. عيون

اخبار الرضا ١١٨: ١

ص: ٣٦

پرسیدم آیا خدای را در آنچه فرمودید قضایی هست؟ فرمود: آری، هر کار نیک یا بد که از بندگان سرزند خدا را بر آن قضا و حکمی است.

پرسیدم معنی این قضا چیست؟ فرمود: حکمش بر آنان به آنچه - به واسطه ی کردارشان - از ثواب یا عقاب استحقاق دارند.

فضل بن شاذان می گوید: از امام علی بن موسی علیه السلام شنیدم که در دعای خویش می گفت: منزّه است خدایی که موجودات را به قدرت خود آفرید، و آنچه را آفرید به حکمتش محکم و استوار ساخت و به علم و دانشش هر چیز را به جای خویش نهاد. منزّه است خدایی که خیانت چشمها (را در دزدیده نگریستن) و آنچه دلها پنهان کند همه را می داند، مانند او هیچ کس نیست و او شنوای بیناست.

ص: ۳۷

عن ياسر الخادم قال قلت للرضا (عليه السلام) ما تقول في التفويض؟ فقال: ان الله تبارك و تعالى فوض الى نبيه (صلى الله عليه و آله) أمر دينه، فقال: (ما آتيكم الرسول فخذوه و ما نهىكم عنه فانتهوا). (١) فأما الخلق و الرزق فلا، ثم قال (عليه السلام): ان الله عزوجل يقول: (الله خالق كل شىء) (٢)، و هو يقول: (الله الذى خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم، هل من شركائكم من يفعل من ذلكم من شىء، سبحانه و تعالى عما يشركون). (٣).

عيون اخبار الرضا ٢٠٢: ٢

ص: ٣٨

١- ١٦. الحشر، ٧.

٢- ١٧. الرعد، ١٦.

٣- ١٨. الروم، ٤٠.

یاسر خادم گوید به حضرت رضا علیه السلام گفتم: درباره ی تفویض (واگذاری خدا امور را به رسول اکرم) (۱) چه می گوید؟

حضرت پاسخ دادند: خدای تبارک و تعالی کار دین را به پیامبرش صلی الله علیه و آله وا گذاشت و گفت: «آنچه رسول به شما دهد بگیری و بپذیری، و از آنچه شما را نهی کرد خودداری کنید»، اما آفرینش و روزی دادن نه [به رسول واگذار نشد].

سپس حضرت فرمود: همانا خدای عزوجل می گوید: «خدا آفریدگار هر چیزی است»، و نیز می گوید: «خداست که شما را آفرید، سپس به شما روزی داد، و بعد شما را می میراند و پس از آن زنده می گرداند. آیا در میان شریکان شما کسی هست که چیزی از این کارها را بتواند بکند؟ الله منزّه و برتر است از آنچه با او شریک می کنند».

ص: ۴۱

۱- ۱۹. در کتاب التعریفات از سید شریف جرجانی آمده: المفوضیه گروهی که معتقدند خدا آفرینش دنیا را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله واگذار کرده است (ص ۹۸).

حدیث ۱۳

عن محمد بن الفضل عن ابی الحسن الرضا(علیه السلام): قال قلت له تكون الارض و لا امام فیها؟ فقال (علیه السلام): لا، اذا
لساخت باهلها.

عیون اخبار الرضا ۲۷۲: ۱

محمد بن فضل می گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم:

آیا ممکن است زمین بدون امام باشد؟

امام پاسخ داد: هرگز، که در آن وقت زمین اهل خود را فروخواهد برد (۱).

حدیث ۱۴

قال ابوالحسن الرضا علیه السلام:

رحم الله عبدا احيا امرنا. فقلت له: و كيف يحيي امركم؟ قال يتعلم علومنا، و يعلمها الناس، فان الناس لو علموا محاسن كلامنا، لا
تبعونا.

معانی الأخبار ۱۷۴: ۱، به نقل از الحیاه، ۵۹: ۱

ص: ۴۲

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند. [راوی می گوید] گفتم: زنده نمودن امر شما به چیست؟ فرمود: علوم و معارف ما را فراگیرد و به مردم تعلیم دهد. زیرا که اگر مردم خوبیها و فواید سخن ما را بدانند، از ما پیروی می کنند.

ص: ۴۳

قال عبد العزيز بن مسلم: كنا مع الرضا (عليه السلام) بمرور فاجتمعنا في المسجد الجامع بها، فأدار الناس بينهم امر الامامه، فذكروا كثره الاختلاف فيها. فدخلت على سيدى و مولاي الرضا (عليه السلام) فأعلمته بما خاض الناس فيه. فتبسم عليه السلام ثم قال:

يا عبد العزيز جهل القوم و خدعوا عن أديانهم. ان الله عزوجل لم يقبض نبيه (صلى الله عليه و آله) حتى أكمل له الدين و أنزل عليه القرآن فيه تبيان كل شىء و بين فيه الحلال و الحرام و الحدود و الأحكام و جميع ما يحتاج اليه الناس جملا فقال: (ما فرطنا فى الكتاب من شىء) (١) و أنزل عليه فى حجه الوداع و هو آخر عمره صلى الله عليه و آله (اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتى و رضيت لكم الاسلام دينا) (٢) و أمر الامامه من

ص: ٤٤

١- ٢١. الأنعام، ٣٨.

٢- ٢٢. المائدة، ٣.

عبدالعزیز بن مسلم گوید (۱): ما در مرو با حضرت رضا علیه السلام بودیم، روزی در مسجد جامع آن شهر گرد هم آمدیم. مردم بین خود در اطراف امر امامت سخن می گفتند، و از اختلاف نظر فراوانی که در این باره هست یاد می کردند. [در چنین زمانی] من به حضور سرور و مولایم رضا علیه السلام رسیدم، و موضوعی که مردم سخت در آن فرو رفته بحث می کردند به وی اعلام کردم. حضرت تبسم [پر معنایی] فرمود سپس گفت:

ای عبدالعزیز! مردم نادانند و در دین خود فریب خوردند. همانا خدای عزوجل پیامبرش را قبض روح نکرد تا دین را برایش کامل کرد، و قرآن را بر او فرو فرستاد که بیان هر چیزی در آن است. حلال و حرام و حدود و احکام و همه ی آنچه مردم بدان نیاز دارند به طور کلی بیان کرد و فرمود: «ما چیزی را در قرآن فروگذار نکردیم»، و در آخرین حج که در پایان عمرش بود این آیه را بر وی نازل کرد «هم امروز [پس از معرفی علی به خلافت] دین را برای شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و پسندیدم و راضی شدم که دین اسلام [با ولایت علی] دین شما باشد» و امر امامت از کمال دین است، و پیامبر صلی الله علیه و آله در نگذشت تا معالم (علائم

ص: ۴۵

كمال الدين و لم يمض صلى الله عليه و آله حتى بين لامته معالم دينه و أوضح لهم سبلهم و تركهم على قصد الحق و أقام لهم عليا عليه الاسلام علما و اماما، و ما ترك شيئا مما تحتاج اليه الامه الا و قد بينه. فمن زعم أن الله لم يكمل دينه فقد رد كتاب الله و من رد كتاب الله فقد كفر. هل يعرفون قدر الامامه و محلها من الأمه، فيجوز فيها اختيارهم.

ان الامامه خص الله بها ابراهيم الخليل عليه السلام بعد النبوه و الخله مرتبه ثالثه و فضيله شرفه بها و أشاد بها ذكره، فقال جل و عز: (و اذا ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فأتمهن، قال انى جاعلك للناس اماما)، قال الخليل سرورا بها: (و من ذريتى، قال لا ينال عهدى الظالمين) (1) فأبطلت هذه الآيه امامه كل ظالم الى يوم القيامه و صارت فى الصفوه. ثم اكرمها الله

ص: ٤٦

١- ٢٤. البقره، ١٢٤.

راهنمای) دین را برای امتش بیان کرد، و راههایی را که باید بروند برای آنان آشکار ساخت، و آنها را بر راه راست گذاشت، و علی علیه السلام را سرور و امامشان قرار داد، و چیزی که امت بدان نیازمند باشد به جا نگذاشت جز اینکه آشکار ساخت و بیان نمود. پس هر کس پندارد خدا دینش را کامل نکرده کتاب خدا را رد کرده، و هر که کتاب خدا را رد کند واقعا کافر شده است.

[آنانکه درباره ی امام اظهار نظر می کنند] آیا پایگاه بلند امامت و مقام آن را نسبت به امت می شناسد تا انتخابشان در آن باره روا باشد؟

همانا امامت [مقامی است که] خدا آن را به حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام اختصاص داد بعد از آنکه به مقام نبوت و خلت، (دوستی خدا) رسیده بود، و آن را رتبه ی سوم و فضیلتی که او را بدان شرافتمند کرد و نامش را بلند آوازه نمود گردانید. بدین جهت خدای عزوجل گفت: «[به یاد آر] آنگاه که پروردگار ابراهیم را به کلماتی و فرمانی چند بیازمود، و او همه را به جای آورد و از عهده برآمد. خدا به او گفت: من تو را امام و پیشوای مردم گرداندم». ابراهیم از شادمانی گفت: «و از فرزندان من هم؟ خدا گفت: عهد من [مقام امامت] هرگز به ستمکاران نمی رسد». این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل کرد و آن را مخصوص برگزیدگان نمود.

بأن جعلها في ذرية اهل الصفوه و الطهاره، فقال: (و وهبنا له اسحاق و يعقوب نافله و كلا جعلنا صالحين، و جعلنا هم أئمه يهدون بأمرنا و أوحينا اليهم فعل الخيرات و اقام الصلوه و ايتاء الزكوه و كانوا لنا عابدين) (١) فلم تزل ترثها ذريته عليهم السلام بعض عن بعض قرنا فقرنا حتى ورثها النبي صلى الله عليه و آله، فقال الله: (ان اولى الناس بابراهيم للذين اتبعوه و هذا النبي و الذين آمنوا) (٢) فكانت لهم خاصه فقلدها النبي - صلى الله عليه و آله - عليا عليه السلام، فصارت في ذريته الأصفياء الذين آتاهم العلم و الايمان و ذلك قوله: (و قال الذين اوتوا العلم و الايمان لقد لبثتم في كتاب الله الى يوم البعث فهذا يوم البعث ولكنكم كنتم لا تعلمون) (٣) على رسم ما جرى (٤) و ما فرضه الله في ولده الى يوم القيامة اذ لا نبي بعد محمد صلى الله عليه و آله، فمن أين يختار هذه الجهال الامامه بآرائهم.

ان الامامه منزله الأنبياء وارث الأوصياء. ان الامامه

ص: ٤٨

١- ٢٥. الأنبياء ٧٣-٧٢.

٢- ٢٦. آل عمران، ٦٨.

٣- ٢٧. الروم، ٥٦.

٤- ٢٨. اين جمله در «عيون اخبار الرضا» بعد از «به عهده ي على گذاشت» آمده با اضافه اي، احتمال جابجايي جمله ها از طرف ناسخان می رود.

سپس خدا او را بزرگ داشت به اینکه امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد، و گفت: «و به او [یعنی ابراهیم] اسحق و یعقوب را اضافه بخشیدیم، و همه را صالح قرار دادیم و آنان را پیشوایان کردیم که به فرمان ما [خلق را] هدایت می کردند، و کارهای نیک کردن و نماز به پای داشتن و زکات دادن را به آنها وحی کردیم، و پرستندگان ما بودند». پس پیوسته نسل او را که درود بر همه شان باد بعضی از بعض دیگر، قرن به قرن امامت را ارث بردند، تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن را به ارث برد و خدا [در این باره] گفت: «راستی که سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند». بنابراین امامت مخصوص آنان بود تا پیامبر صلی الله علیه و آله به عهده ی علی گذاشت، و به فرزندان برگزیده اش همانها که خدا علم و ایمان به آنان داد رسید، و این است سخن خدا: «و کسانی که علم و ایمان به آنها داده شد [به بدکاران] گویند: شما تا روز رستاخیز که هم امروز است در کتاب [علم] خدا مهلت یافتید، ولی شما نمی دانستید» ، به همان روشی که جاری شد، و آنچه خدا در فرزندانش تا روز رستاخیز مقرر داشت، زیرا بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نیست. بنابراین از کجا این جاهلان امامت را به آراء خودشان برمی گزینند؟

همانا امامت مقام پیامبران و ارث اوصیاء (جانشینان پیامبران)

خلافه الله و خلافه رسوله صلى الله عليه و آله و مقام أمير المؤمنين عليه السلام و خلافه الحسن و الحسين عليهما السلام.

ان الامام زمام الدين و نظام المسلمين و صلاح الدنيا و عز المؤمنين. الامام أس الاسلام النامى و فرعه السامى. بالامام تمام الصلاة و الزكاه و الصيام و الحج و الجهاد و توفير الفىء و الصدقات و امضاء الحدود و الأحكام و منع الثغور و الأطراف.

الامام يحلل حلال الله و يحرم حرامه و يقيم حدود الله و يذب عن دين الله و يدعو الى سبيل الله بالحكمه و الموعظه الحسنه و الحجج البالغه ...

الامام أمين الله فى أرضه و خلقه، و حجته على عباده و خليفته فى بلاده و الداعى الى الله و الذاب عن حريم الله.

الامام مطهر من الذنوب، مبرء من العيوب، مخصص بالعلم، موسوم بالحلم، نظام الدين و عز المسلمين و غيظ المنافقين و بوار الكافرين.

الامام واحد دهره لا يدانيه أحد و لا يعادله عالم و لا يوجد

ص: ٥٠

است. راستی امامت خلافت از خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و مقام امیرالمؤمنین و خلافت از امام حسن و امام حسین علیه السلام است.

به تحقیق امام (۱) زمام دین و موجب نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امام بنیاد اسلام بالنده و شاخ برازنده ی آن است. تمام و کمال نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و افزایش درآمدها و صدقات، و اجرای حدود و احکام و حفظ مرزها و اطراف [کشور اسلامی از شر تجاوز کنندگان] همه و همه به وسیله ی امام است.

امام است که حلال خدا را حلال می شمرد و حرامش را حرام، حدود الهی را بر پا می دارد و از دین خدا دفاع می نماید، و با سخنان حکیمانه و اندرز نیکو و دلیل رسا مردم را به راه خدا فرا می خواند ...

امام امین خداست در زمین و میان خلقش، و حجت اوست بر بندگانش و جانشین او در شهرها که دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حریم خداست.

امام از گناهان پاک و از عیبها دور است. علم [واقعی] به او اختصاص داده شده و به شکیبایی مشخص و نشاندار است. نظام و آراستگی دین و سرافرازی مسلمین و خشم منافقین و نابودی کافران است.

امام یگانه ی روزگار خود است، هیچ کس همپایه ی او نیست و

ص: ۵۱

له بدل و لا له مثل و لا نظير، مخصوص بالفضل كله من غير طلب منه و لا اكتساب، بل اختصاص من المفضل الوهاب، فمن ذا يبلغ معرفه الامام او كنه وصفه ... و كيف لهم باختيار امام، و الامام عالم لا يجهل و راع لا يمكر، معدن النبوه لا يغمز فيه بنسب و لا يدانيه ذوحسب، فالييت من قريش و الذروه من هاشم و العتره من الرسول صلى الله عليه و آله، شرف الأشراف و الفرع من عبد مناف، نامى العلم، كامل الحلم، مضطلع بالأمر، عالم بالسياسيه، مستحق للرياسه، مفترض الطاعه. قائم بأمر الله، ناصح لعباد الله. ان الأنبياء و الأوصياء صلوات الله عليهم يوفقههم الله و يسددهم و يؤتاهم من مخزون علمه و حكمته ما لا يؤتاه غيرهم، يكون فوق علم اهل زمانه و قد قال الله جل و عز: (أفمن يهدى الى الحق أحق أن يتبع أمن لا يهدى الا- أن يهدى فما لكم كيف تحكمون). (١) و قال تعالى فى قصه طالوت: (ان الله اصطفيه عليكم و زاده بسطه

ص: ٥٢

١- ٣٠. يونس، ٣٥.

عالمی با او برابری نتواند کرد، و برایش بدل و مانند و نظیری یافت نمی شود. فضل همه به او اختصاص داده شده، بدون طلب یا اکتساب او، بلکه اختصاصی است از خدای برتری دهنده ی بسیار بخشنده به او. بنابراین کیست که به شناخت امام یا کنه وصفش برسد؟ ... و چگونه می تواند امام برگزینند، و امام دانایی است که جهلی ندارد و سرپرستی است که نیرنگ به کار نبرد. معدن نبوت است. به نسبش آلودگی و طعنی وارد نمی شود و صاحب حسب و نژاد نیکی بدو نمی رسد. خاندانش از قریش است و رفعتش از هاشم، و از فرزندان و خویشان نزدیک رسول صلی الله علیه و آله می باشد. موجب شرف و بزرگی اشراف است و مهتر عبد مناف. علمش فزاینده و حلمش کامل است. نیرومند در کار و دانا به سیاست و حکمرانی است. شایسته و سزاوار ریاست است و اطاعتش واجب شده، قیام کننده به امر خدا و خیرخواه بندگان خداست.

همانا خدا پیامبران و جانشینان آنها را - که رحمت خدا بر ایشان باد - توفیق می دهد و کمک می کند و از علم و حکمت مخزونش - آنچه به غیر آنان نمی دهد - به ایشان عطا می کند، در نتیجه علمش برتر از علم مردم زمانش می باشد و خدای عزوجل می فرماید: «آیا کسی که به حق راهنمایی می کند سزاوارتر است پیروی شود یا کسی که راه نمی یابد مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده؟ چگونه داوری می کنید؟»، و در قصه طالوت گفت: «همانا خدا او را

فى العلم و الجسم والله يؤتى ملكه من يشاء) (١) و قال فى قصة داود عليه السلام: (و قتل داود جالوت و آتاه الله الملك و الحكمة و علمه مما يشاء) (٢) و قال لنبىه صلى الله عليه و آله (و أنزل الله عليك الكتاب و الحكمة و علمك ما لم تكن تعلم و كان فضل الله عليك عظيما) (٣) و قال فى الأئمة من أهل بيته و عترته و ذريته: (أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله فقد آتينا آل إبراهيم الكتاب و الحكمة و آتيناهم ملكا عظيما) (٤) و ان العبد اذا اختاره الله لأمر عباده شرح صدره لذلك و أودع قلبه ينابيع الحكمة و أطلق على لسانه فلم يعى بعده بجواب و لم يجد فيه غير صواب، فهو موفق مسدد مؤيد، قد أمن الخطاء و الزلل. خصه بذلك ليكون ذلك حجة على خلقه، شاهدا على عباده (ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء

ص: ٥٤

١- ٣١. البقرة، ٢٤٧.

٢- ٣٢. البقرة، ٢٥١.

٣- ٣٣. النساء، ١١٣.

٤- ٣٤. النساء، ٥٤.

بر شما برگزید و در دانش و [قدرت] جسمی او را فزونی بخشید، و خدا پادشاهی اش را به هر کس خواهد می بخشد» ، و در سرگذشت داود گفت: «داود جالوت را کشت، و خدا پادشاهی و حکمت به او داد، و از آنچه می خواست به او آموخت» و خطاب به پیغمبرش صلی الله علیه و آله گفت: «و خدا کتاب (قرآن) و حکمت را بر تو فرو فرستاد، و آنچه را نمی دانستی به تو تعلیم داد، و فضل خدا بر تو همیشه بزرگ است» و درباره ی امامان از خاندان و نزدیکان مخصوص و فرزندان پیامبر فرمود: «یا اینکه به مردم (پیامبر و خاندانش) به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنها داده حسد می برند، پس ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ملکی عظیم به آنها عطا کردیم».

چون خدا بنده ای را برای [سرپرستی و اداره ی] امور بندگانش برگزیند سینه اش را برای این کار باز کند (یعنی شکبیا شود)، و چشمه های حکمت را در دلش بنهد، و زبانش را باز کند تا بعد از آن به جواب در نماند و جز درست و صواب در آن نیابد (یعنی جز صواب نگوید)، پس او موفق، راست کار و راست گفتار تقویت شده ایست که از خطا و لغزش محفوظ است. خدا او را به این [مزایا] اختصاص داده تا حجت بر خلقش و گواه بر بندگانش باشد [این فضل و افزون بخشی خداست که به هر کس بخوهد می بخشد،

و الله ذو الفضل العظيم) (1) فهل يقدرّون على مثل هذا فيختارونه فيكون مختارهم بهذه الصفة.

التحفة العقول، ٤٤٥ - ٤٤٠

ص: ٥٤

١- ٣٥. الحديد، ٢١.

و خدا را فضل بی پایان است.]

آیا آنان [که اظهار نظر درباره ی امام می کنند] به [آوردن] مثل این توانایند تا بتوانند امام را برگزینند و برگزیده شان به این صفت باشد؟

ص: ۵۷

عن الحسن بن الجهم، قال: حضرت مجلس المأمون يوما و عنده على بن موسى الرضا عليه السلام و قد اجتمع الفقهاء و اهل الكلام من الفرق المختلفه فسأله بعضهم، فقال له: يا بن رسول الله باى شىء تصح الامامه لمدعها؟ قال بالنص و الدليل، قال له: فدلاله الامام فيما هي؟ قال فى العلم و استجابته الدعوه، قال: فما وجه اخباركم بما يكون؟ قال: ذلك بعهد معهود الينا من رسول الله صلى الله عليه و آله قال: فما وجه اخباركم بما فى قلوب الناس قال عليه السلام له: اما بلغك قول الرسول صلى الله عليه و آله اتقوا فراسه المؤمن فانه ينظر بنور الله، قال: بلى، قال: و ما من مؤمن الا و له فراسه ينظر بنور الله على قدر ايمانه و مبلغ استبصاره و علمه، و قد جمع الله فى الأئمه منا ما فرقه فى جميع المؤمنين، و قال عزوجل فى محكم كتابه: (ان فى ذلك لآيات للمتوسمين) (١)، فأول المتوسمين رسول الله صلى الله عليه و آله ثم

ص: ٥٨

حسن بن جهم گوید: روزی به مجلس مأمون حاضر شدم. حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نزد او بودند، و فقها و دانشمندان علم کلام فرقه های گوناگون نیز جمع شده بودند. یکی از حاضران پرسید: ای فرزند رسول خدا! امامت برای مدعی آن به چه دلیلی صحیح است [و ثابت می شود]؟

حضرت فرمود:

به نص (سخن صریح) و دلیل. به حضرت گفت: دلیل آوردن امام در چیست؟ گفت: در علم او و استجابت دعایش. گفت: پس به آنچه واقع می شود چگونه خبر می دهید؟ گفت: این به وصیت و عهدی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما. گفت: به چه صورت از آنچه در دل مردم است خبر می دهید؟ حضرت فرمود: آیا سخن رسول صلی الله علیه و آله به تو نرسید [و نمی دانی که گفت]: از فراست (سرعت فهم و زیرکی) مؤمن پرهیزید که راستی او به نور خدا می بیند. جواب داد: بلی [چنین است]. حضرت [ادامه سخن داد و] گفت: مؤمنی نیست مگر اینکه از فراست و تیزهوشی برخوردار است و به قدر ایمان و میزان بینا دلی و علمش به نور خدا [حقایق را] می بیند، و خدا آنچه [از این فراست] در همه ی مؤمنان پخش کرده در ائمه از ما [خاندان پیامبر] گرد آورده است و خدای عزوجل در کتاب محکمش گفته است: «همانا در این نشانه هایی است برای

ص: ۵۹

امير المؤمنين عليه السلام من بعده، ثم الحسن و الحسين و الائمه من ولد الحسين عليه السلام الى يوم القيمة. قال: فنظر اليه المأمون فقال له: يا اباالحسن زدنا مما جعل الله لكم أهل البيت، فقال الرضا عليه السلام ان الله عزوجل قد أيدنا بروح منه مقدسه مطهره ليست بملك، لم تكن مع أحد ممن مضى الا مع رسول الله صلى الله عليه و آله و هي مع الائمه منا تسددهم و توفقهم و هو عمود من نور بيننا و بين الله عزوجل، قال له المأمون: يا اباالحسن بلغنى أن قوما يغلون فيكم و يتجاوزون فيكم الحد، فقال الرضا عليه السلام: حدثني ابي موسى بن جعفر، عن ابيه عن جعفر بن محمد، عن ابيه محمد بن علي، عن ابيه علي بن الحسين، عن ابيه الحسين بن علي، عن ابيه علي بن ابي طالب عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: لا ترفعوني فوق حقي فان الله تبارك و تعالى اتخذني

متوسمین» (یعنی اشارت دانان، کسانی که از نشان ظاهر باطن را در می یابند). نخستین فرد از متوسمین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، و بعد از آن حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام است، سپس امام حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین علیهم السلام تا روز قیامت.

راوی گوید: [بعد از شنیدن این مطالب] مأمون به جانب حضرت نگریست و گفت: ای ابالحسن! از آنچه خدا به شما خاندان پیامبر عطا کرده بیشتر ما را بهره مند گردان. حضرت رضا علیه السلام فرمود: همانا خدا عزوجل ما را به روحی مقدس و مطهر از خودش تأیید کرده که [از نوع] فرشته نیست، (۱)، این روح با هیچ یک از پیامبران پیشین جز رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود و همان روح با امامان از ما خاندان هست و آنها را به راستی و درستی در گفتار و کردار وامی دارد و [به امور خیر] موفق می گرداند، و آن ستونی از نور بین ما و بین خدای عزوجل است. (۲).

مأمون به حضرت گفت: ای ابالحسن! به من خبر رسیده که گروهی درباره ی [مقامات] شما غلو می کنند و از آن حد و مرتبه ای که دارید فراتر می روند. امام رضا علیه السلام پاسخ داد: پدرم موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد و او از پدرش محمد بن علی و او از پدرش علی بن حسین و او از پدرش علی و او از پدرش علی بن ابی طالب علیهم السلام برایم نقل کرد که او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرا بیش از حقم بالا نبرید که خدای تبارک و تعالی

ص: ۶۱

۱-۳۷. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

۲-۳۸. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

عبدا قبل أن يتخذني نبيا، قال الله تبارك و تعالى (ما كان لبشر أن يؤتية الله الكتاب و الحكم و النبوه ثم يقول للناس كونوا عبادا لى من دون الله و لكن كونوا ربانيين بما كنتم تعلمون الكتاب و بما كنتم تدرسون و لا- يأمركم أن تتخذوا الملائكه و النبيين أربابا أيامركم بالكفر بعد اذا انتم مسلمون) (١) قال على عليه السلام يهلك فى اثنان و لا ذنب لى، محب مفرط و مبغض مفرط و أنا ابرء الى الله تبارك و تعالى ممن يغلو فينا و يرفعنا فوق حدنا كبراءه عيسى بن مريم عليه السلام من النصارى قال الله تعالى: (و اذ قال الله عيسى بن مريم ء أنت قلت للناس اتخذونى و امى الهين من دون الله قال سبحانك ما يكون لى ان اقول ما ليس لى بحق ان كنت قلته فقد علمته تعلم ما فى نفسى و لا اعلم ما فى نفسك انك انت علام

ص: ٦٢

١- ٣٩. آل عمران، ٨٠ - ٧٩.

مرا بنده ی خود گرفت پیش از آنکه به پیامبری انتخاب کند. خدای تبارک و تعالی گفت: «هرگز بشری را روا نباشد که خدا به او کتاب و حکم و نبوت دهد سپس به مردم گوید: مرا به جای خدا پرستید، بلکه [وظیفه ی پیامبر است که] گوید: خداپرست باشید به آن گونه که از کتاب خدا به دیگران می آموزید و به آنچه از آن می خوانید و [نیز] شما را فرمان نمی دهد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی برگیرید. آیا پس از آن مسلمان و سر به فرمان نهاده اید شما را به کفر امر می کند؟».

حضرت علی فرمود: درباره ی من دو گروه به خطا رفته هلاک می شوند و حال آنکه مرا گناهی نیست، دوستدار افراطی و دشمن افراطی، و من از کسانی که درباره ی ما غلو می کنند و بیش از حدمان ما را بالا می برند بیزارم و [از آن نسبتها] به دورم، چنانکه عیسی بن مریم علیه السلام از نصرانیان بیزاری و دوری جست، خدای تعالی می فرماید:

«و یاد کن آنگاه که خدا [در روز رستاخیز] خواهد گفت ای عیسی فرزند مریم! آیا تو مردم را گفتی که من و مادرم را دو خدای دیگر جز خدای عالم بگیرید؟ عیسی گفت: [خدایا] تو [از شریک و شبیه داشتن] پاک و دوری، هرگز مرا نسزد که آنچه شایسته نیست بگویم، اگر من گفته باشم تو خود دانسته ای، که تو از جان و نهان من آگاهی و من از ذات تو بی خبرم، همانا تو نیک دانا به همه

الغيوب. ما قلت لهم الا ما امرتني به ان اعبدوا الله ربي و ربكم و كنت عليهم شهيدا ما دمت فيهم فلما توفيتني كنت انت الرقيب عليهم و انت على كل شىء شهيد) (١) و قال عزوجل: (لن يستنكف المسيح أن يكون عبدا لله و لا الملائكة المقربون) (٢) و قال عزوجل: (ما المسيح بن مريم الا رسول قد خلت من قبله الرسل و امه صديقه كانا يأكلان الطعام) (٣) و معناه انهما كانا يتغوطان، فمن ادعى للأنبياء ربوبيه و ادعى للائمه ربوبيه او نبوه او لغير الائمeh امامه فنحن منه براء في الدنيا و الآخره.

عيون أخبار الرضا ٢٠٠: ٢

ص: ٦٤

١- ٤٠. المائده، ١١٧ - ١١٦.

٢- ٤١. النساء، ١٧٢.

٣- ٤٢. المائده، ٧٥.

ناپیدائیهایی، هرگز به آنها چیزی نگفتم جز آنچه تو مرا بدان امر کردی، [گفتم] خدا را پرستید که پروردگار من و پروردگار شماست، تا زمانی که میان ایشان بودم برایشان گواه بودم، و چون مرا از میانشان برگرفتی تو خود نگهبان و دیدبان بر آنها بودی، و تو بر همه چیز گواهی» و خدای عزوجل گفت: «هرگز مسیح از اینکه بنده ی خدا باشد ننگ ندارد و سرپیچی نمی کند و نه فرشتگان مقرب به او» و نیز خدای عزوجل گفت: «مسیح فرزند مریم جز فرستاده ای نیست که پیش از او نیز فرستادگانی بودند، و مادرش هم زن راستگویی بود، که [به حکم بشر بودن] هر دو غذا می خورند»، مقصود این است که آن دو فضولات داشتند [پس شایسته خدایی نیستند]. بنابراین هر کس برای پیامبران ادعای پروردگاری کند یا برای امامان ادعای پروردگاری یا پیامبری کند یا برای غیر امامان ادعای امامت کند ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم.

حدیث ۱۷

ليس العباده كثره الصيام و الصلاه و انما العباده كثره التفكير في امر الله. تحف العقول، ۴۶۶، الكافي ۵۵: ۲.

از سخنان علی بن موسی علیه السلام است:

عبادت به زیادی روزه و نماز نیست، بلکه عبادت [حقیقی] زیاد اندیشیدن در کار خداست.

حدیث ۱۸

قال الامام الرضا عليه السلام: صديق كل امرىء عقله، و عدوه جهله.

ص: ۶۸

از سخنان کوتاه ثامن الأئمه است: دوست هر کس عقل او، و دشمنش جهل او می باشد. (۱).

ص: ۶۹

۱-۴۳. بدیهی است انسان نسبت به دوست خود و آنکه برایش خیرخواهی کند علاقه مند است و از راهنمایی هایش استفاده می کند، همچنانکه از دشمن و بدخواه خود گریزان و بیزار است. امام با توجه به حال فطری انسان یادآور می شوند دوست واقعی هر کس خرد اوست که حجت منش درونی آفریدگار و راهنمای هر کس به خیر و صلاح است. چنانکه هر شر و گرفتاری که به انسان می رسد در اثر نادانی و نفهمی اوست پس در واقع دشمن انسان است که باید از کشور وجودش - با دانش اندوزی - دفع می شود.

قال الامام ابوالحسن الرضا عليه السلام.

لا يتم عقل امرء مسلم حتى تكون فيه عشر خصال: الخير منه مأمول، و الشر منه مأمون، يستكثر قليل الخير من غيره و يستقل كثير الخير من نفسه، لا يسأم من طلب الحوائج اليه، و لا يمل من طلب العلم طول دهره، الفقر في الله أحب اليه من الغنى، و الذل في الله أحب اليه من العز من عدوه، و الخمول اشهى اليه من الشهرة ثم قال عليه السلام: العاشرة و ما العاشرة؟ قيل له ما هي قال عليه السلام: لا- يرى احدا الا- قال: هو خير منى و أتقى، انما الناس رجلان: رجل خير منه و اتقى، و رجل شر منه و ادنى، فاذا لقي الذى هو شر منه و ادنى قال لعل خير هذا

ص: ٧٠

در خبر است از امام هشتم علیه السلام که فرمود عقل هیچ مسلمانی به کمال نرسد تا ده خصلت و صفت در او جمع آید: هر کس به خیر او امیدوار باشد، و از بدی اش خود را در امان داند. اندک نیکی دیگران را [نسبت به خودش] زیاد شمرد، اما نیکی زیاد خویش را [نسبت به دیگران] دست کم گیرد. هر چه از او حاجت خواهند دلتنگ نشود. در طول زندگی اش از دانش طلبی خسته و ملول نگردد.

تهیدستی در راه خدا را [که به رعایت تعلیمات اسلامی پیش آید] از ثروتمندی دوست تر دارد. خوار شمرده شدن [در چشم ظاهربینان] به خاطر اجرای احکام خدا از عزت نزد دشمن خدا در نظرش محبوبتر است. گمنامی را از شهرت و نام آوری [که آفاتی در پی دارد] بیشتر می خواهد.

سپس امام فرمود: صفت دهم و چه مهم است این دهمین! سؤال شد: آن صفت دهم چیست؟ امام جواب داد: هیچ کس را نبیند جز این که گوید: او از من بهتر و با تقواتر است، زیرا که مردم [در مقام مقایسه با او] بر دو دسته اند: مردی که از او بهتر و پرهیزگارتر است و مردی که بدتر و پست تر است. چون شخصی را که از او بدتر و پست تر است ببیند گوید: شاید خوبی این شخص

باطن و هو خير له و خيري ظاهر و هو شر لي، و اذا رأى الذى هو خير منه و اتقى، تواضع له ليلحق به، فاذا فعل ذلك فقد علا مجده و طاب خيره، و حسن ذكره، و ساد اهل زمانه.

تحف العقول، ص ٤٦٧

حديث ٢٠

و قال عليه السلام لا يستكمل عبد حقيقه الايمان، حتى تكون فيه خصال ثلاث: التفقه فى الدين، و حسن التقدير فى المعيشه و الصبر على الرزايا.

بحار الانوار ٣٣٩: ٧٨.

ص: ٧٢

پنهان است و این برایش بهتر [و از خودنمایی دورتر] است، ولی خوبی من آشکار است و آن مایه ی بدی [و خودبینی] من است و چون کسی را که از او بهتر و پرهیزگارتر است مشاهده کند برایش فروتنی نماید تا به [مقام روحانی] او برسد. پس چون این طور رفتاری داشته باشد قدر و منزلتش بالا-رود، و خیرش پاک و خالص شود و نیک نام گردد، و بر معاصرانش آقایی و سروری یابد. (۱).

از حضرت رضا علیه السلام است که فرمود: بنده ای حقیقت ایمانش را به کمال نرساند تا اینکه در او سه خصلت باشد: فهم عمیق [معارف] دین، و نیکو اندازه گیری کردن در امر معیشت، و شکیبایی بر مصیبتها و گرفتاریها. (۲).

ص: ۷۳

۱- ۴۴. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

۲- ۴۵. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

عن سهل بن زياد عن الحارث بن الدلهات مولى الرضا عليه السلام قال سمعت اباالحسن عليه السلام يقول: لا يكون المؤمن مؤمنا حتى تكون فيه ثلاث خصال: سنه من ربه، و سنه من نبيه، و سنه من وليه. فالسنه من ربه كتمان سره قال الله عزوجل: (عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احدا الا من ارتضى من رسول) (١) اما السنه من نبيه فمداراه الناس، فان الله عزوجل امر نبيه صلى الله عليه و آله بمداراه الناس فقال: (خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلين) (٢) و اما السنه من وليه فالصبر فى البساء و الضراء، فان الله عزوجل يقول: (و الصابرين فى البساء و الضراء) (٣).

عيون أخبار الرضا ٢٥٦: ١

ص: ٧٤

١- ٤٦. الجن ٢٧ - ٢٦.

٢- ٤٧. الأعراف، ١٩٩.

٣- ٤٨. البقره، ١٧٧.

از امام هشتم علی بن موسی علیه السلام نقل شده که حضرت می فرمود: کسی مؤمن حقیقی نمی باشد مگر اینکه در او سه خصلت باشد:

سنت و روشی از پروردگارش، سنتی از پیامبر خدا و سنت و رفتاری از ولی خدا. اما سنت خدایش رازداری است که خدای - عزوجل - فرمود: «دانای به غیب است، و هیچ کس را به غیب مطلع نکند مگر از پیامبران آن که رضایت داشته باشد که بدانند» اما سنت پیامبرش مدارا کردن با مردم باشد. که خدای عزوجل پیامبرش را به مدارای با مردم امر کرده است و فرموده «عفو و بخشش پیش گیر و به نیکی فرمان بده و از نادانان روی بگردان».

و اما سنت ولی خدا پایداری و شکیبایی در سختی و ناکامی است.

همانا خدای عزوجل می فرماید: «صبر کنندگان در تنگدستی و ناخوشی».

ص: ۷۵

قال الامام ابوالحسن الرضا عليه السلام سبعة اشياء بغير اشياء من الاستهزاء: من استغفر الله بلسانه و لم يندم بقلبه فقد استهزأ بنفسه.

و من سأل الله التوفيق و لم يجتهد فقد استهزأ بنفسه.

و من استحزم و لم يحذر فقد استهزأ بنفسه.

و من سأل الله الجنة و لم يصبر على الشدائد فقد استهزأ بنفسه.

و من تعوذ بالله من النار و لم يترك شهوات الدنيا فقد استهزأ بنفسه.

و من ذكر الموت و لم يستعد له فقد استهزأ بنفسه.

و من ذكر الله تعالى و لم يشق الى لقائه فقد استهزأ بنفسه.

بحار الانوار ٣٥٦: ٧٨

ص: ٧٦

امام ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود: هفت چیز در صورتی که بدون هفت چیز دیگر باشد از استهزاء و مسخرگی است.

آن کس که به زبان، از خدا آمرزش طلبد و در دل از گناه کردن پشیمان نباشد، خود را به مسخره گرفته است.

آن کس که از خدا درخواست توفیق و کارسازی کند، ولی کوشش و تلاش ننماید خود را مسخره کرده است.

آن کس که هوشیاری و احتیاط بجوید و پرهیز نکند خود را استهزاء کرده باشد.

آن کس که از خدا بهشت بطلبد و بر شداید و سختیها پایدار و شکیبنا نباشد خود را استهزاء نموده است.

آن کس که از آتش دوزخ به خدا پناه جوید و شهوات دنیا را ترک نکند خود را به مسخره گرفته است.

آن کس که به یاد مرگ افتد و خود را مهبای آن نسازد خود را مسخره کرده است.

آن کس که خدا را یاد کند و به دیدار او شایق نگردد خود را استهزاء نموده است.

حدیث ۲۳

قال الامام ابوالحسن الرضا عليه السلام:

من اطاع مخلوقا في غير طاعه الله عزوجل فقد كفر و اتخذها من دون الله.

از تعلیمات آن امام است: هر کس مخلوقی را در امری غیر از طاعت خدای عزوجل فرمان برد، به کفر گراییده و خدایی جز خدای تعالی اختیار نموده است. (۱).

حدیث ۲۴

قال الامام ابوالحسن الرضا عليه السلام:

لا تدعوا العمل الصالح و الاجتهاد في العباده، اتكالا على حب ال محمد عليهم السلام. لا تدعوا حب ال محمد عليهم السلام، و التسليم لامرهم اتكالا على العباده، فانه لا يقبل احدهما دون الآخر.

بحارالانوار ۳۴۷: ۷۸.

ص: ۷۸

۱- ۴۹. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

امام ابوالحسن حضرت رضا علیه السلام فرمود: عمل صالح و کوشش در عبادت را به اتکاء دوستی آل محمد علیهم السلام وا مگذار ید. از دوستی آل محمد علیهم السلام و تسلیم بودن در برابر فرمان آنان به اتکاء بر عبادت صرف نظر مکنید، زیرا هیچ یک از آن دو بدون دیگری [در پیشگاه الهی] پذیرفته نمی شود.

ص: ۷۹

محمد الهمداني قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول من احب عاصيا فهو عاص، و من احب مطيعا فهو مطيع، و من اعان ظالما فهو ظالم، و من خذل عادلا فهو ظالم.

انه ليس بين الله و بين احد قرابه، و لا ينال احد و لايه الله الا بالطاعه، و لقد قال رسول الله صلى الله عليه و آله لبني عبدالمطلب: ايتوني باعمالكم لا باحسابكم و انسابكم قال الله تعالى:

(فاذا نفخ فى الصور فلا انساب بينهم يؤمئذ و لا يتساءلون. فمن ثقلت موازينه فأولئك هم المفلحون و من خفت موازينه فأولئك الذين خسروا انفسهم فى جهنم خالدون.) (١).

عيون أخبار الرضا ٢٣٤: ٢

ص: ٨٠

محمد همدانی می گوید: از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام شنیدم که فرمود:

هر کس عصیانگری را دوست بدارد او خود سرکش و عاصی باشد، و هر کس بنده ی مطیع خدا را دوست بدارد خود مطیع و فرمانبردار باشد. هر کس ستم پیشه ای را کمک کند ستمگر باشد. هر کس دادگری را واگذارد و اعانت نکند، ستمکار باشد. واقعا بین خدای عزوجل و هیچ کس رابطه ی خویشاوندی نیست، و کسی جز از طریق اطاعت الهی به ولایت او نمی رسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به پسران عبدالمطلب فرمود:

کار و کردارتان را به من عرضه کنید نه حسب و نسبتان را، که خدای تعالی می فرماید: «پس آن گاه در صور دمیده شود، دیگر نسب و خویشی در میانشان نماند، و کسی از کس دیگر حال نپرسد، پس کسانی که اعمالشان وزین تر باشد آنان رستگارانند، و کسانی که اعمالشان سبک وزن باشد آنان کسانی هستند که خویش را در زیان افکننده و همیشه در دوزخ خواهند بود.»

ص: ۸۱

قال الامام ابوالحسن الرضا عليه السلام

من حاسب نفسه ربح، و من غفل عنها خسر، و من خاف أمن، و من اعتبر ابصر، و من ابصر فهم، و من فهم علم، و صديق الجاهل فى تعب، و افضل المال ما وقى به العرض، و افضل العقل معرفه الانسان نفسه، و المؤمن اذا غضب لم يخرج غضبه عن حق، و اذا رضى لم يدخله رضاه فى باطل، و اذا قدر لم ياخذ اكثر من حقه.

بحار الانوار ٣٥٢: ٧٨

ص: ٨٢

امام ابوالحسن الرضا عليه السلام می فرمود:

آن کس که خود را محاسبه کند سود برد، و آن کس که از آن غفلت ورزد زیان بیند. آن کس که بترسد ایمنی یابد، و آن کس که عبرت پذیرد بینا شود، و آن کس که بینا شود بفهمد، و کسی که بفهمد دانا شود. دوست [شخص] نادان در رنج باشد.

بهترین مال آن است که به آن آبرو حفظ شود. برترین عقل خودشناسی است. مؤمن چون خشمناک شود غضب او را از حق خارج نکند، و چون خشنود شود خشنودی او را به باطل در نیاورد، و چون قدرت [و دسترسی] یابد بیش از حق خود بر نگیرد.

ص: ۸۳

حدیث ۲۷

قال الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام

الصغائر من الذنوب، طرق الى الكبائر و من لم يخف الله فی القلیل، لم يخفه فی الكثير، و لو يخوف الله الناس بجنه و نار، و لكان الواجب ان يطيعوه و لا يعصوه لتفضله عليهم و احسانه اليهم و ما بداهم به من انعامه الذی ما استحقوه.

عیون أخبار الرضا ۱۸۰: ۲

امام علی بن موسی علیه السلام فرمود:

گناهان کوچک راههای [رسیدن] به گناهان کبیره است، و هر کس در گناهان کوچک و اندک از خدا نترسد از گناهان زیاد هم پروا نخواهد داشت.

اگر خدا مردم را به بهشت و دوزخ بیم نداده بود، هر آینه بر آنان واجب بود به جهت نکویی کردن و احسانش - و نعمتهایی که شایستگی آن را نداشتند ولی او بی مقدمه ابتدا به دادش کرد - او را اطاعت کنند و عصیان و نافرمانی نکنند.

حدیث ۲۸

عن محمد بن اسماعیل بن بزيع، قال سمعت الرضا علیه السلام يقول: لا- يجتمع المال الا بخصال خمس: ببخل شديد و امل طويل، و حرص غالب و قطيعه الرحم، و ايثار الدنيا علی الاخره.

عیون أخبار الرضا ۲۷۶: ۱

ص: ۸۴

محمد بن اسماعیل بن بزیع می گوید، امام علی بن موسی علیه السلام فرمود: ثروت جز با پنج خصلت انباشته نگردد: بخل
بیش از حد، آرزوی دور و دراز، حرصی که سرپای وجود انسان را گرفته، بریدن از خویشاوندان، و برگزیدن دنیا بر آخرت.

ص: ۸۵

قال علي بن شعيب: دخلت علي ابي الحسن الرضا عليه السلام.

فقال لي: يا علي! من أحسن الناس معاشاً؟

قلت: انت يا سيدي أعلم به مني.

فقال عليه السلام: يا علي! من حسن معاش غيره في معاشه.

يا علي! من أسوأ الناس معاشاً؟ قلت: أنت اعلم.

قال: من لم يعيش غيره في معاشه. يا علي! أحسنوا جوار النعم فانها وحشيه، مانأت عن قوم فعادت اليهم.

يا علي! ان شر الناس من منع رفته و أكل وحده و جلد عبده.

تحف العقول ٤٧٢ - ٤٧١

علی بن شعیب گوید: بر امام ابوالحسن رضا علیه السلام وارد شدم. به من فرمود:

ای علی! زندگی چه کسی از همه بهتر است؟ گفتم: ای سرورم، شما به جواب از من داناترید.

فرمود ای علی! کسی که دیگری در پرتو زندگی اش به خوشی بگذارند.

ای علی! زندگی چه شخصی از همه بدتر است؟ گفتم: شما داناترید. فرمود: کسی که دیگری از پرتو زندگی او بهره ای نبرد.

ای علی! با نعمتها خوش همسایه باشید [و قدر بدانید] که گریز پابند. از گروهی که دور شوند دیگر به آنها برنگردند.

ای علی! راستی که بدترین مردم کسی است که از [مهمان یا نیازمند] وارد شونده به خود دریغ کند، و تنها غذا خورد (یعنی بخیل باشد) و بنده ی خدمتکارش را بزند.

حدیث ۳۰

قال ابوالحسن الرضا عليه السلام من أراد أن يكون أقوى الناس فليتوكل على الله و سئل عن حد التوكل، ما هو؟ قال: أن لا تخاف سواه.

بحارالانوار ۱۴۳: ۷۱

حضرت رضا علیه السلام فرمود: آن کس که می خواهد نیرومندترین مردم باشد باید بر خدا توکل کند.

از حد توکل سؤال کردند که [بالاترین درجه ی] آن چیست؟

فرمود: این است که جز خداوند از کسی نترسی.

حدیث ۳۱

سئل عن خيار العباد، فقال عليه السلام: الذين اذا احسنوا استبشروا، و اذا أسأؤوا استغفروا، و اذا أعطوا شكروا، و اذا ابتلوا صبروا، و اذا غضبوا عفوا.

تحف العقول ۴۶۹

ص: ۸۸

از آن حضرت [راجع به] بهترین بندگان خدا سؤال شد، در پاسخ فرمود: کسانی که چون نیکی کنند [از توفیقی که یافتند] شاد شوند، و هر گاه کار بدی کنند [از خدا] آمرزش خواهند. هر وقت به آنان عطایی شود شکر گزارند و چون در بلا افتند شکیبایی ورزند، و هنگام خشم [از مورد غضب] درگذرند.

ص: ۸۹

حدیث ۳۲

قال الامام ابوالحسن الرضا عليه السلام:

ان للقلوب اقبالا و ادبارا و نشاطا و فتورا، فاذا اقبلت بصرت و فهمت، و اذا ادبرت كلت و ملت، فخذوها عند اقبالها و نشاطها و اتركوها عند ادبارها و فتورها.

بحار الانوار، ۳۵۳: ۷۸

حضرت ثامن الائمه فرمود: همانا برای دلها روی آوردن [به خدا و عبادت] و پشت نمودن، و نشاط و سستی است. پس زمانی که دل روی آورد بینا شود و بفهمد، و چون پشت کند درماند و غمگین شود.

بنابراین به وقت روی آوردن و توجه و نشاط او را دریابید، و زمان پشت کردن و سستی او را واگذارید. (۱).

حدیث ۳۳

قال الامام عليه السلام:

ينبغي للرجل اذا اصبحت ان يقرأ بعد التعقيب خمسين آية.

تهذيب الأحكام ۱۳۸: ۲

ص: ۹۰

۱- ۵۱. چون حالات روانی انسان متغیر است، امام ضمن تأیید بروز چنین احوالی، راهنمایی می فرمایند که هنگام آمادگی روحی و کشش قلبی انسان باید فرصت را غنیمت شمرد و بیشتر به عبادت و معرفت اندوزی پردازد، و در حال سستی و دلگیری - برای اعمال مستحب و نه واجبات - خود را به تکلف و زحمت نیندازد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: سزاوار است که شخص مسلمان چون صبح کند بعد از تعقیب نماز پنجاه آیه ی قرآن بخواند.
(۱).

ص: ۹۱

۱- ۵۲. تأکید زیادی به خواندن هر روزه ی کلام الله وارد شده است، حضرت مقدار آن را پنجاه آیه تعیین می فرمایند.

حدیث ۳۴

قال الامام ابوالحسن الرضا عليه السلام:

لا تمل من الدعاء فانه من الله بمكان، و عليك بالصبر، و طلب الحلال، و صله الرحم، و اياك و مكاشفه الناس، فانا اهل البيت نصل من قطعنا.

وسائل الشيعه ۶۱: ۷

امام ابوالحسن الرضا عليه السلام می فرماید:

از دعا کردن ملول و خسته مشو، که دعا در نزد خدا جایگاهی والا دارد.

بر تو باد به استقامت و شکیبایی [در دشواریها]، و طلب روزی حلال، و پیوستن و نیکی به خویشاوندان و بر حذر باش از پرده دری و هتک حرمت مردم. همانا ما اهل بیت با کسی که از ما بریده و جدا شود می پیوندیم.

حدیث ۳۵

عن ابی الحسن الرضا علیه السلام عن آباءه عن رسول الله صلی الله علیه و آله: ان الله عزوجل یبغض رجلا یدخل علیه فی بینه و لا یقاتل.

عیون أخبار الرضا ۲۸: ۲

ص: ۹۲

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به نقل از پدران بزرگوار خود، از رسول خدا نقل می فرماید: حتما خدای عزوجل دشمن می دارد کسی را که به زور به خانه اش وارد شوند، و او [در مقام دفاع بر نیاید و] به جنگ بر نخیزد.

ص: ۹۳

حديث ٣٦

عن ابي سعيد الخراساني قال: دخل رجلان على ابي الحسن الرضا عليه السلام، بخراسان، فسألاه عن التفصير؟ فقال لاحدهما
وجب عليك التفصير لأنك قصدتني وقال للآخر: وجب عليك التمام لانك قصدت السلطان.

وافى ٣٣: ٢، به نقل از الحياه ٢٣٦: ١

ص: ٩٤

از ابوسعید خراسانی روایت شده که گفت:

در آن هنگام که امام ابوالحسن الرضا علیه السلام در خراسان بود، دو نفر به حضور حضرتش رسیده از نماز قصر (شکسته) سؤال کردند.

آن حضرت در پاسخ یکی از آن دو فرمود: بر تو واجب است که نماز را به طور قصر بخوانی، زیرا به قصد دیدار من آمده ای. و به دیگری فرمود:

بر تو واجب است که نماز را به طور تمام به جا آوری، زیرا تو قصد سلطان را نموده ای. [\(۱\)](#)

[یعنی سفر تو حرام بوده و در سفر حرام نماز باید به طور تمام خوانده شود].

ص: ۹۵

۱-۵۳. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

عن عبدالله بن الصلت، عن رجل من اهل بلخ، قال كنت مع الرضا عليه السلام في سفره الى خراسان، فدعا يوما بمائده له، فجمع عليها مواليه من السودان وغيرهم، فقلت جعلت فداك، لو عزلت لهؤلاء مائده فقال: مه! ان الرب تبارك و تعالي واحد و الأم واحده و الأب واحد، و الجزاء بالاعمال.

عبدالله بن صلت از یکی از اهالی بلخ نقل قول می کند، که من در مسافرت امام علیه السلام به خراسان ملازم بودم. در یکی از روزها حضرت به سفره ای که برای ایشان تدارک دیده بودند دعوت شدند. در این هنگام حضرت تمامی غلامان سودانی و غیر آنان را بر سر سفره با خود جمع کردند. [راوی می گوید:] گفتم جانم به فدای شما، کاش شما بر سفره ی طعام از اینان کناره می گرفتید.

آن حضرت فرمود: ساکت باش! پروردگار تبارک و تعالی یکی است، و مادر یکی و پدر یکی و پاداش به سبب اعمال است. [\(۱\)](#).

ص: ۹۷

۱- ۵۴. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

عن الريان بن الصلت، قال: دخلت على علي بن موسى الرضا عليه السلام فقلت له: يا ابن رسول الله! الناس يقولون: انك قبلت ولايه العهد مع اظهارك الزهد في الدنيا. فقال عليه السلام: قد علم الله كراحتي لذلك، فلما خيرت بين قبول ذلك و بين القتل اخترت القبول على القتل و يحهم! أما علموا ان يوسف عليه السلام كان نبيا و رسولا، فلما دفعته الضروره الى تولى خزائن العزيز «قال اجعلنى على خزائن الأرض انى حفيظ عليم» و دفعتنى الضروره الى قبول ذلك على اكراه و اجبار بعد الاشراف على الهلاك، على انى ما دخلت فى هذا الأمر الا دخول خارج منه، فالى الله المشتكى و هو المستعان.

عيون أخبار الرضا ١٣٩: ٢

ص: ٩٨

ریان بن صلت گوید: به حضور علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد شدم، و به حضرتش گفتم: ای فرزند رسول خدا! مردم می گویند: تو با اظهار زهد و بی رغبتی به دنیا ولایت عهدی مأمون را پذیرفتی.

آن حضرت پاسخ داد: خدا می داند که از این مقام کراهت دارم و ناخشنودم، ولی چون بین قبول آن و کشته شدن مرا مخیر کردند قبول ولیعهدی را [با شرایطش] بر قتل انتخاب کردم. شگفتا از آنان! آیا ندانستند که یوسف علیه السلام پیامبر و فرستاده ی خدا بود، [با وجود این] چون ضرورت امر او را به تولیت و سرپرستی گنجینه های عزیز مصر واداشت «به ملک مصر» گفت مرا به خزانه داری کشور منصوب گردان که راستی من نیکو نگاهدار [اموال] و دانا [به مصارف آن] هستم».

همچنین ضرورت [و اقتضای اوضاع] مرا به قبول این منصب - با وجود نپسندیدن و مجبور بودن - واداشت، آن هم بعد از آنکه مشرف به هلاک بودم. با همه اینها در این امر داخل نشدم مگر همانند کسی که از آن بیرون می رود [یعنی دخالت در کارها نمی کنم]. پس به خدا شکایت می کنم و اوست [بهترین دادرس] که از وی یاری طلبند.

عن الحسن بن على الوشاء قال سمعت اباالحسن الرضا عليه السلام يقول:

ان لكل امام عهدا فى عنق اوليائه و شيعته، و ان من تمام الوفاء بالعهد و حسن الأداء زياره قبورهم. فمن زارهم رغبه فى زيارتهم، و تصديقا بما رغبوا فيه كانت ائمتهم شفعاء هم يوم القيمة.

عيون أخبار الرضا ٢:٢٦١

ص: ١٠٠

حسن بن علی و شاء گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می گفت:

همانا هر امامی را پیمانی در گردن دوستانش و شیعه اش می باشد، و از جمله ی وفای به عهد و نیکو بجا آوردن پیمان، زیارت قبرهایشان می باشد. پس کسی که امامان را مشتاقانه زیارت کند، و به آنچه مورد درخواست و رغبت آنان است تصدیق داشته باشد، امامانش در روز رستاخیز، شفیع او خواهند بود. (۱).

ص: ۱۰۱

۱- ۵۵. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

عن عبدالسلام بن صالح الهروي قال: سمعت الرضا عليه السلام، يقول: انى ساقتل بالسسم مظلوما، و اقبر الى جنب هارون، و يجعل الله تربتى مختلف شيعتى و اهل محبتى، فمن زارنى فى غربتى و جبت له زيارتى يوم القيامة. والذى اكرم محمدا صلى الله عليه و آله بالنبوه، و اصطفاه على جميع الخليقه، لا يصلى احد منكم عند قبرى ركعتين، الا استحق المغفره من الله عزوجل يوم يلقاه. والذى اكرمنا بعد محمد صلى الله عليه و آله بالامامه و خصنا بالوصيه، ان زوار قبرى لاكرم الوفود على الله يوم القيامة، و ما من مؤمن يزورنى فتصيب وجهه قطره من الماء، الا حرم الله تعالى جسده على النار.

عيون أخبار الرضا ٢:٢٢٦

ص: ١٠٢

عبدالسلام بن صالح هروی گوید:

شنیدم حضرت رضا علیه السلام می فرمود: به زودی مرا مظلومانه با زهر خواهند کشت و در کنار قبر هارون دفن خواهند کرد. خدا قبر مرا محل آمد و شد شیعیان و دوستدارانم خواهد کرد. هر کس مرا در غربت (و دوری از وطنم مدینه) زیارت کند، بر من است که روز قیامت به دیدار او بروم. سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را با پیامبری بزرگ گرداند و عظمت بخشید و او را بر همگان برگزید، هر کس از شما کنار قبر من دو رکعت نماز گزارد، روز قیامت سزاوار مغفرت خدای عزوجل خواهد بود.

سوگند به خدایی که ما را به امامت بعد از محمد صلی الله علیه و آله عظمت بخشید، و به جانشینی پیامبر اختصاص داد، زائران قبرم در روز رستاخیز گرامی ترین وارد شونده بر خدا خواهند بود. هر مؤمنی که مرا زیارت کند و قطره اشکی بر رخسارش روان گردد، خدا پیکرش را بر آتش دوزخ حرام کند.

ص: ۱۰۳

۱- در این پیام آسمانی چند نکته گفتنی است:

الف- امام رضا علیه السلام به برشمردن راییان خبر تا رسول اکرم صلی الله علیه و آله می پردازد، و این شیوه ی متداول محدثان بوده که زنجیره ی ناقلان حدیث را تا مصدر وحی ذکر کنند، و بدین طریق درستی آن را یادآور شوند. اما در این مورد با در نظر آوردن موقعیت سیاسی و دینی آن حضرت و انبوه جمعیت مستمعان به نظر می رسد مقصودی دیگر نیز مورد توجه حجت خدا بوده، و آن یادآوری پدرانیش می باشد که همه از خاندان علم و عصمت بودند و او نیز وارث آن کمالات است، اما بر خلاف توصیه های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حقوق اجتماعی و دینی شان پایمال شد، و به غصب خلافت و انحراف مسیر حکومت اسلامی انجامید.

ب- نکته ی مهم در این حدیث زرین موضوع آن است، یعنی تکیه بر کلمه ی توحید که نخستین سخن پیامبر اسلام بود با همه تأثیر فراوانی که محتوای عمیقش در عقیده و عمل دارد.

به حکم بلاغت و موقع شناسی، امام که خود مسافری است در حال گذر، آن هم در سفری اجباری و برای اغراض سیاسی، اینک در میان صدها طالب علم و محدث، با گوشهای نیوشنده و دلهای پذیرا، جز سخنی کوتاه که معانی بلندی را بر دلها نشانند، و در عین حال خبر چینان و فتنه انگیزان را بهانه ای به دست ندهد چه تواند گفت؟ و چه گفتنی تر از سخن جدش در آغاز بعثت: لا اله الا الله، که آن روز نیز بعثت فرهنگی فرزند او بود، و تجدید حیات بینش توحیدی بعد از گذشت دو

قرن از ظهور آن، با توجه دادن آنها به شرطی که در پایان حدیث ذکر شده است.

ج- صفت ممتازه ی این حدیث در بخش پایانی آن است و شرطی که حضرت رضا علیه السلام برای رستگاری از عذاب الهی ذکر می کند یعنی اعتقاد به امام بر حق و منصوب و معین از سوی پیامبر خدا، و اطاعت از او در امر دین و دنیا و عبادت و سیاست، و این موضوع مهم هر زمان، که اجرای صحیح احکام اسلامی و سعادت و سربلندی مسلمین در گرو آن است و ثامن الائمة آن را پس از دو قرن فراموشاندن از خاطرها یادآوری می فرمایند.

۲- این سخن حضرت به مناسبت بحثی است که بین علمای اصول عقاید (یعنی متکلمین) درباره ی کیفیت انتساب صفات الهی به آن ذات مقدس پیدا شده بود. توضیح اینکه معتزله می گفتند نفی صفات نقص از ذات واجب الوجود باید کرد نه اثبات صفات وجودی (از بیم آنکه تعدد قدما لازم آید) و بنابراین «خدا عالم است» یعنی «جاهل نیست»، «خدا قادر است» یعنی «عاجز نیست»، همچنین راجع به سایر صفات الهی که در نتیجه ذات آفریدگار عاری از صفات می شود. اشاعره و صوفیان معتقد شدند صفات خدا معانی موجود قدیم است زائد بر ذات و قائم به ذات که ناگزیر تعدد قدما را موجب می شد و مورد اعتراض معتزله قرار گرفته می گرفتند.

اما شیعه به تعلیم ائمه معصومین معتقد است صفات آفریدگار متعال عین ذات اوست، یعنی خدا عالم است با لذات نه به واسطه ی علم زائد بر ذات که اشعریان می گفتند، یا قادر است ذاتاً نه به سبب قدرت زائد بر ذات، چنانکه در متن حدیث می بینیم، و ارزش معنوی این حدیث و امثالش را کسانی می دانند که گرفتار چنان بحثهای انحرافی گنج کننده شده باشند.

۳- بنابر احادیث متعدد که از ائمه ی معصومین علیه السلام رسیده (الاصول من الکافی، کتاب الحججه، باب ۴ و ۵ و ۶) وجود امام عادل عالم در زمین ضروری است، تا حجت خدا بر انسانها و راهنمای آنان به اسلام راستین باشد، و کسی را جای

اعتراض بر خدا نباشد. نیز بر پایه ی آن قاعده ی عقلی که آفریدگار حکیم کارها را به واسطه ی اسباب اجرا می نماید، حجت خدا نه تنها واسطه ی رساندن فیض هدایت و تکمیل نفوس مستعد است، بلکه فیض وجود و آفرینش نیز به واسطه و وسیله ی آن زبندگان الهی به مخلوقات می رسد.

۴- این خبر طولانی - که ما به رعایت اختصار با تلخیص آن را نقل کردیم - در سه کتاب حدیث از دانشمندان بزرگ سده ی چهارم با تفاوت در بعضی عبارات ذکر شده که عبارت است از: الأصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، کتابفروشی آخوندی (۲۰۳ - ۱۹۸: ۱)؛ و تحف العقول، حسن بن علی حرانی، با ترجمه ی غفاری، کتابفروشی اسلامیة (۴۶۵ - ۴۶۰) که مأخذ ما همین کتاب است، و عیون اخبار الرضا، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، باب ۲۲۲ - ۲۱۶: ۱ (۲۰). روشن است که نقل خبر توسط چند محدث خود دلیل اصالت و موثق بودن آن است، به علاوه که بلاغت کلام و استواری استدلال و معانی عالی آن نیز گواهی بر صحتش می باشد.

۵- چون «روح» در قرآن مجید به فرشته نیز اطلاق شده، بدین جهت حضرت توضیح می دهند که این روح شریفتر و برتر از ملک (روحی که فرشته از آن است) می باشد، و اختصاص به پیامبر اسلام و عترت طاهره اش دارد. برای آگاهی بر معنای روح در قرآن ر ک: المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمد حسین طباطبائی، المجلد الثالث عشر، ص ۱۹۹ - ۱۹۵ و المجلد العشرون، ص ۱۷۵ - ۱۷۳.

۶- تعبیری است قابل توجه از آن روح اعظم، و کیفیت فیض گیری و برخورداری آن برگزیدگان از دانش الهی و پی بردن به حقایق جهان و امور نهان.

۷- در این حدیث پرفایده حضرت رضا علیه السلام آثار علمی عقل را - آن گاه که به کمال رسد - بیان می فرمایند، و راستی که «حد همین است سخندانی و دانایی را» توضیح این که:

ص: ۱۰۶

عقل فطری آن گاه نیرویی راهنما و سازنده است و انسان را به کمال «آدمیت» می رساند که تحت رهبری انبیا درآید، و گرنه قوه ای است سودجو، ظاهربین که به شیطنت و حيله گری خواهد پرداخت و اجتماع را به صحنه ی رقابت، مبارزه برتری طلبی تبدیل می کند، چنان که در جهان مادی امروز می بینیم. حضرت رضا علیه السلام تمام و کمال خرد خدادادی را در خصال دهگانه ی مذکور می شمردند به ویژه که آن صفات پسندیده همه از وظایف اجتماعی انسان خردمند اصلاح طلب می باشد.

ظاهراً مقصود از محبوبتر بودن فقر در راه خدا، فقری است که به واسطه ی صداقت شخص یا حوادث ناخواسته مانند بیماری یا از دست دادن ثروت پیش می آید، نه به سبب کاهلی یا تنبلی.

همچنین است ذلت در راه خدا یعنی خواری ظاهری که در چشم دنیاپرستان بی مقدار می شود، و در پی عزت یا قدرتی که با زد و بند یا تشبث به این و آن پیش می آید نیست.

۸- این حدیث کوتاه پر محتوی عوامل اصلی دست یافتن به سعادت دو جهان را تعلیم می دهد: نخست تحصیل علم دین و پیدا کردن بینش صحیح اسلامی است، که خود تقدیر و اقتصاد در امر معاش را نیز تعلیم می دهد و شیوه ی اجرایی اش را می آموزد. سپس به شکیبایی و صبر در برابر مصائب و گرفتاریها توصیه می فرماید، و راستی در جهانی که جهل و ظلم و گناه هست گرفتاری و سخی نیز طبعاً خواهد بود، پس چاره جز بردباری و پایداری در راه حق نیست، و به این صورت ایمان و اعتقاد آدمی به کمال و حد اعلای خود می رسد.

۹- این حدیث به صراحت و تأکید مسلمین را از اطاعت سلاطین ستمگر و طاغوتهای هر زمان نهی می کند، و قبول فرمانهای خلاف شرع آنان را برابر با کفر ورزیدن و پرستش غیر خدا می شمرد، و این از بینش توحیدی و اصل یکتاپرستی اسلام ناشی می شود.

ص: ۱۰۷

۱۰- این روایت که از احادیث جالب توجه است ضمن بیان حکمی فقهی و عبادی، تعلیم سیاسی مهمی نیز در بر دارد، و آن احتراز از ملاقات امیرانی است که با سلطه و زور بر مسند حکومت جایگزین شده اند، و شرایط حکمران اسلامی را که علم و تقوی و عدالت است ندارند. مسافری که به قصد ملاقات چنین حاکمانی از زادگاهش حرکت کند، و قصدش طبعاً مال و مقام دنیوی است، سفرش حرام است و نماز در آن باید تمام خوانده شود نه قصر.

۱۱- چنان که از متن حدیث بر می آید این رویداد در زمان ولایت عهدی - یا نزدیک به آن - یعنی زمان قدرت و منصب ظاهری امام بوده، و در این موقعیت اجتماعی با فرودستان (به چشم ظاهر) چنین رفتار چنین رفتار خدایسندانه و متواضعانه ای انجام می دهند، و در رفتار - و نه تنها گفتار - با تفکر غلط اختلاف طبقاتی و برتری نژادی سخت مخالفت می فرمایند.

استدلال آن حجت حق بر عمل خود که نگرش توحیدی را نشان می دهد تأمل برانگیز است. چنین رفتارها و گفتارهاست که سبب گرایش و انگیزه ی گروه موالی و غیر عربها به حضرت علی و اولادش علیه السلام می شده است.

۱۲- این حدیث که در کتابهای معتبر کهن نقل شده مانند: عیون اخبار الرضا (۲: ۲۶۱)، الأصول من الکافی، کتاب الحج، و به نقل از آنها در بحار الأنوار ۱۱۶: ۱۰۰ و وسائل الشیعه ۲۵۳: ۱۰ نیز آمده نکاتی آموزنده دارد: نخست اینکه زیارت مرقد امام مکمل عهدی است که هر مأموم با امام خود بسته و به زبان امروز رأی اعتمادی است که به رهبر فکری و حکومتی خود می دهد.

دوم توجه دادن به حالتی است که زائر باید داشته باشد یعنی رغبت فراوان به دیدار امام.

سومین نکته تصدیق زائر است به آنچه مورد خواست امام است که چیزی جز خواست و رضای آفریدگار نمی باشد، پس زیارت انگیزه ایست برای کسب رضای خدای تعالی.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

